



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

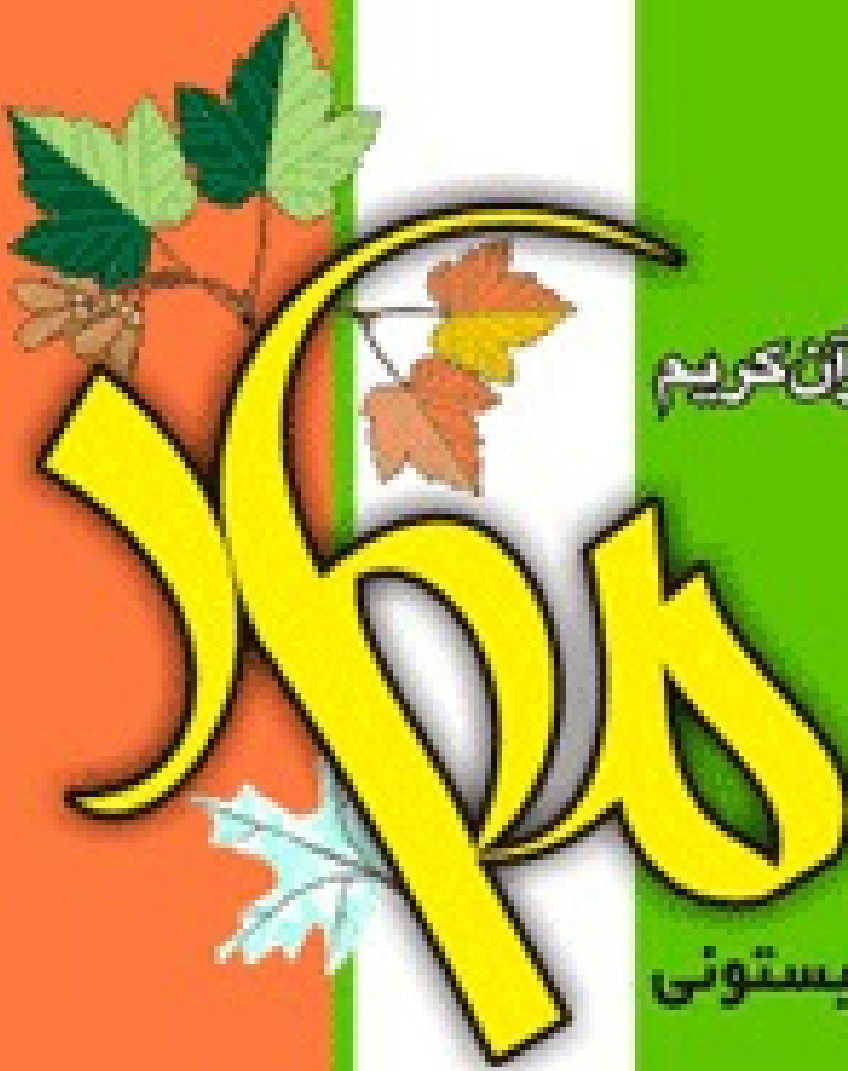
www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

معاد

شعنائسی در قرآن کریم

دکتر محمد بیستونی

جلد ۲



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معادشناسی در قرآن کریم

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	معادشناسی در قرآن کریم (جلد ۲)
۷	مشخصات کتاب
۷	فهرست مطالب
۸	الإهداء
۹	روز جدایی
۹	کوتاه‌ترین استدلال برای معاد
۱۰	مقایسه زندگی این جهان و آن جهان
۱۱	قرآن و مسأله معاد
۱۲	اثبات معاد از طریق "حکمت آفرینش این جهان"
۱۲	دلایل دو گانه معاد
۱۴	تطورات جنین یا رستاخیزهای مکرر
۱۴	ابر و باران عامل حیات زمین و رویش گیاهان
۱۵	علل سه‌گانه ترس انسان از مرگ
۱۶	انکار معاد، بهانه‌ای برای هوسرانی
۱۷	انحراف در دنیا، سقوط در آخرت
۱۸	مقایسه کنید، نتیجه بگیرید
۱۹	« محکمه وجدان » یا « قیامت صغری »
۲۰	شبهات‌های پنجگانه دادگاه " وجدان " با دادگاه " رستاخیز "
۲۱	معاد روز پایان گرفتن اختلافها است
۲۲	نام‌های قیامت در قرآن مجید
۲۲	انسان بهترین داور خویش است
۲۳	قیامت و وجدان ملامت‌گر

- روز قیامت اعمال مردم تجسم عینی می‌یابد ۲۴
- در قیامت مجازات با جرم تناسب کامل دارد ۲۶
- منظور از روح در آیه شریفه چیست؟ ۲۶
- نامه اعمال ۲۸
- لقاء الله چیست؟ ۲۹
- توزین اعمال در قیامت ۳۰
- معاد جسمانی ۳۱
- قیامت و انگشت نگاری ۳۲
- رستگاری بزرگ تقوایندگان ۳۳
- بهشت و دوزخ ۳۵
- سرنوشت تکانهنده سرکشان و ظالمان در قیامت ۳۵
- استقرار طولانی خودکامگان در دوزخ ۳۶
- راز سقوط به دوزخ ۳۷
- لباس‌های زینتی در جهان دیگر ۳۸
- ایمان به معاد و نقش آن در تربیت انسان‌ها ۳۹
- او مالک و حاکم بر همه چیز است ۴۰
- بازتاب معاد در زندگی انسان‌ها ۴۰
- «کتابنامه» ۴۲
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۴۳

معادشناسی در قرآن کریم (جلد ۲)

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیستونی محمد، ۱۳۳۷ - عنوان و نام پدیدآور: معادشناسی در قرآن کریم/تالیف محمد بیستونی؛ گروه تحقیق صفورا بیستونی، زهرا بیستونی، آسیه بیستونی.
 مشخصات نشر: قم: بیان جوان ۱۳۸۵.
 مشخصات ظاهری: ۲۶۰ ص.
 شابک: ۹۶۴-۸۳۹۹-۸۳-۲
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
 موضوع: معاد -- جنبه‌های قرآنی
 شناسه افزوده: بیستونی صفورا
 شناسه افزوده: بیستونی زهرا
 شناسه افزوده: بیستونی آسیه رده بندی کنگره: BP۲۲۲/ب۹۳م۶ ۱۳۸۵
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴
 شماره کتابشناسی ملی: م۸۵-۴۶۹۷۶

فهرست مطالب

موضوع صفحه
 روز جدایی ۵۰۰۰
 کوتاه‌ترین استدلال برای معاد ۶۰۰۰
 مقایسه زندگی این جهان و آن جهان ۱۱۰۰۰
 قرآن و مسأله معاد ۱۴۰۰۰
 اثبات معاد از طریق "حکمت آفرینش این جهان" ۱۵۰۰۰
 دلایل دو گانه معاد ۱۸۰۰۰
 تطورات جنین یا رستاخیزهای مکرر ۲۳۰۰۰
 ابر و باران عامل حیات زمین و رویش گیاهان ۲۴۰۰۰
 علل سه گانه ترس انسان از مرگ ۲۸۰۰۰
 (۱۳۳) (۱)

موضوع صفحه

انکار معاد، بهانه‌ای برای هوسرانی ۳۳۰۰۰

انحراف در دنیا، سقوط در آخرت ۳۵۰۰۰

مقایسه کنید، نتیجه بگیرید ۳۸۰۰۰

- « محکمه وجدان » یا « قیامت صغری » ●●● ۴۳
 شباهت‌های پنجگانه دادگاه " وجدان " با دادگاه " رستاخیز " ●●● ۴۶
 معاد روز پایان گرفتن اختلاف‌ها است ●●● ۵۰
 نام‌های قیامت در قرآن مجید ●●● ۵۴
 انسان بهترین داور خویش است ●●● ۵۷
 قیامت و وجدان ملامت‌گر ●●● ۶۰
 روز قیامت اعمال مردم تجسم عینی می‌یابد ●●● ۶۳
 (۱۳۴) »

موضوع صفحه

- در قیامت مجازات با جرم تناسب کامل دارد ●●● ۶۹
 منظور از روح در آیه شریفه چیست ●●● ۷۰؟
 نامه اعمال ●●● ۷۶
 لقاء الله چیست ●●● ۸۱؟
 توزین اعمال در قیامت ●●● ۸۵
 معاد جسمانی ●●● ۸۸
 قیامت و انگشت نگاری ●●● ۹۴
 رستگاری بزرگ تقوایندگان ●●● ۹۷
 بهشت و دوزخ ●●● ۱۰۴
 سرنوشت تکانه‌دهنده سرکشان و ظالمان در قیامت ●●● ۱۰۷
 (۱۳۵) »

موضوع صفحه

- استقرار طولانی خود کامگان در دوزخ ●●● ۱۰۹
 راز سقوط به دوزخ ●●● ۱۱۳
 لباس‌های زینتی در جهان دیگر ●●● ۱۱۵
 ایمان به معاد و نقش آن در تربیت انسان‌ها ●●● ۱۱۹
 او مالک و حاکم بر همه چیز است ●●● ۱۲۳
 بازتاب معاد در زندگی انسان‌ها ●●● ۱۲۴
 (۱۳۶) »

این کتاب از سری « ۳۰ عنوان » کتاب‌های جدیدی است که در عرصه تفسیر موضوعی قرآن کریم برای جوانان عزیز با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تولید و منتشر می‌شود .

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

إِلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
 رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا
 وَمَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعِهِ
 الْمُصْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدِي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْبَةِ
 الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ سَيِّمًا بَقِيَّتِهِ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَّةِ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ،
 الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعِزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا
 وَأَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجُنْنَا بِيضَاعِهِ
 مُزْجَاهٍ مِنْ وَلَائِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَفِيلَ مِنْ مَنَّكَ وَ
 فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

روز جدایی

میقات: این واژه از ماده «وَقْتُت» برگرفته شده، و به معنی وقت مقرر و معلوم آمده است؛ بسان «میعاد» و «مقدار»، که از «وَعْد» و «قَدْر» ریشه دارند. و اگر به جاهایی «میقات» گفته شده به خاطر این است که حضور و توقف و یا گردآمدن در آنجا، وقت مقرر و معلومی دارد که باید رعایت شود.

بی گمان وعده گاه ما با شما روز بزرگ داوری است؛ همان روز وصف ناپذیری که خدا میان مردم داوری نموده و به هر کس آنچه وعده فرموده، و در خور آن است پاداش و کیفر خواهد داد.

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۱)

۱- ۱۸ / نباء .

«(۵)»

روزی که در صور دمیده می‌شود، و گروه گروه می‌آیند.

از دیدگاه برخی منظور این است که: شما دسته دسته و با چهره‌ها و قیافه‌های مختلف از راه‌ها و مکان‌های گوناگون برای حسابرسی می‌آیند. اما از دیدگاه پاره‌ای: شما امت‌ها هر کدام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خویش می‌آیند.

کوتاه‌ترین استدلال برای معاد

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۱)

۱- ۲۹ / اعراف .

«(۶)»

بگو: پروردگام به عدالت فرمان داده‌است و توجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید و او را بخوانید و

دین (خود) را برای او خالص گردانید (و بدانید) همان‌گونه که در آغاز شما را آفرید (بار دیگر در رستاخیز) بازمی‌گردید.

عدالت مفهوم وسیعی دارد که همه اعمال نیک را دربرمی‌گیرد، زیرا حقیقت عدالت، آن است که هرچیز را در مورد خود به کار برند و به جای خود نهند.

گرچه میان «عدالت» و «قسط»، تفاوتی وجود دارد، «عدالت» به این گفته می‌شود که انسان حق هرکس را بپردازد و نقطه مقابلش آن است که ظلم و ستم کند و حقوق افراد را از آن‌ها دریغ دارد، ولی «قسط» مفهومش آن است که حق کسی را به دیگری ندهد و به تعبیر دیگر تبعیض روا ندارد و نقطه مقابلش آن است که حق کسی را به دیگری دهد.

ولی مفهوم وسیع این دو کلمه، مخصوصاً به هنگامی که جدا از یکدیگر استعمال می‌شوند، تقریباً مساوی است و به معنی رعایت اعتدال در همه چیز و همه کار و هرچیز را به جای خویش قرار دادن می‌باشد.

(۷) (۱۱)

در مورد معاد و رستاخیز مردگان، بحث زیاد شده است و از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که هضم این مسأله برای بسیاری از مردم کوتاه‌فکر در اعصار پیشین مشکل بوده است تا آن‌جا که گاهی مطرح شدن مسأله رستاخیز و معاد را در گفتار انبیاء، دلیل بر نادرست بودن دعوت آن‌ها و حتی (الْعَيَاذُ بِاللَّهِ) دلیل بر جنون و دیوانگی آنان می‌گرفتند و می‌گفتند: «أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ»: این که پیامبر می‌گوید بعد از آن که خاک شدید و پراکنده گشتید، بازهم زنده خواهید شد، تهمت است که بر خدا بسته و یا دیوانه است (۸ / سبأ).

ولی باید توجه داشت چیزی که بیشتر موجب تعجب و شگفتی آنان می‌شد، مسأله معاد جسمانی بود، زیرا باور نمی‌کردند پس از آن که بدن‌های ما خاک گردد و ذرات خاکش در مسیر باد و طوفان قرار گیرد و به هر گوشه‌ای از کره زمین افشاند شود، باردیگر این ذرات پراکنده، از آغوش خاک و از میان امواج دریاها و از لابلای ذرات هوا گردآوری شود و همان انسان نخستین، لباس حیات و زندگی دربرپوشد. (۸) (۱۱)

قرآن مجید در آیات مختلف به این پندار نادرست پاسخ گفته و آیه فوق یکی از کوتاه‌ترین و جالب‌ترین تعبیرات را در این زمینه بازگو می‌کند و می‌گوید: نگاهی به آغاز آفرینش خود کنید، ببینید همین جسم شما که از مقدار زیادی آب و مقدار کمتری مواد مختلف، فلزات و شبه‌فلزات ترکیب شده است، در آغاز کجا بود؟ آب‌هایی که در ساختمان جسم شما به کار رفته، هر قطره‌ای از آن، احتمالاً در یکی از اقیانوس‌های روی زمین سرگردان بود و سپس تبخیر گردید و تبدیل به ابرها و به شکل قطرات باران بر زمین‌ها فروریختند و ذراتی که هم‌اکنون از مواد جامد زمین در ساختمان جسم شما به کار رفته، روزی به صورت دانه گندم یا میوه درخت یا سبزی‌های مختلف بود که از نقاط پراکنده زمین گردآوری شد.

(۹) (۱۱)

بنابراین چه جای تعجب که پس از متلاشی شدن و بازگشت به حال نخستین، باز همان ذرات جمع‌آوری گردد و به هم پیوندند و اندام نخستین را تشکیل دهد؟ و اگر چنین چیزی محال بود، چرا در آغاز آفرینش انجام‌شد؟ بنابراین «همان‌گونه که در آغاز، خدا شما را آفریده است، در روز رستاخیز نیز بازمی‌گرداند» و این همان مطلبی است که در جمله کوتاه بالا می‌خوانیم.

(۱).

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمدبیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۲، صفحه ۷۶ تا ۷۷.

(۱۰) (۱۱)

أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عِدْنٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا (۱)

آن‌ها کسانی هستند که بهشت جاودان از ایشان است، باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختان و قصرهایش جاری است، در آن‌جا با دستبندهایی از طلا آراسته‌اند و لباس‌های (فاخری) به رنگ سبز از حریر نازک و ضخیم در برمی‌کنند، درحالی که بر تخت‌ها تکیه کرده‌اند، چه پاداش خوبی و چه جمع نیکویی؟

۱- ۳۱ / کهف .

« (۱۱) »

« آساور » جمع « آسورَه » بر وزن « مشورَه » و آن نیز به نوبه خود جمع « ستوار » بر وزن « غبار » و « کتاب » است و در اصل از کلمه فارسی « دستوار » یعنی دستبند گرفته شده و بعد از آن که معرب گردیده از آن فعل‌های عربی نیز مشتق شده است .

« آرائک » جمع « آریگَه » به تختی می‌گویند که اطراف آن از هرطرف به صورت سایبان پوشانیده شده است . تجسم اعمال یکی از مهم‌ترین مسایل مربوط به رستاخیز است ، باید بدانیم آن‌چه در آن جهان است بازتاب وسیع و گسترده و تکامل یافته‌ای از این جهان است ، اعمال ، افکار ، روش‌های اجتماعی ما و خواهی‌مختلف اخلاقی در آن جهان تجسم می‌یابند و همیشه با ما خواهند بود .

« (۱۲) »

آیه فوق ترسیم زنده‌ای از همین حقیقت است ، ثروتمندان ستم‌پیشه و انحصارگری که در این جهان در سراپرده‌هایی تکیه می‌کردند و سرمست از باده‌ها بودند و سعی داشتند همه چیزشان از مؤمنان تهیدست جدا باشد در آن‌جا هم « سُرادِق » و سراپرده‌ای دارند اما از آتش سوزان چرا که ظلم در حقیقت آتش سوزانی است که خرمن زندگی و امید مستضعفان را محترق می‌کند . در آن‌جا هم نوشابه‌هایی دارند که تجسمی است از باطن شراب دنیا و نوشابه‌هایی که از خون دل مردم محروم فراهم شده است ، نوشابه‌ای که به این ظالمان در آن جهان هدیه می‌شود نه تنها امعاء و احشاء را می‌سوزاند بلکه همچون فلز گداخته است که پیش از نوشیدن ، هنگامی که به دهان و صورت نزدیک می‌شود چهره‌هاشان را برشته می‌کند .

« (۱۳) »

اما به عکس ، آن‌ها که برای حفظ پاکی و رعایت اصول عدالت پشت‌پا به این مواهب زدند و به زندگی ساده‌ای قناعت کردند و محرومیت‌های این دنیا را برای اجرای اصول عدالت به خاطر خدا تحمل نمودند ، در آن‌جا باغ‌هایی از بهشت با نهرهایی از آب جاری و بهترین لباس‌ها و زینت‌ها و شوق‌انگیزترین جلسات در انتظارشان خواهد بود و این تجسمی است از نیت پاک آن‌ها که مواهب را برای همه بندگان خدا می‌خواستند .

قرآن و مسأله معاد

کوتاه سخن این که ترسیمی که قرآن مجید از معاد و چهره‌های آن و مقدمات و نتایج آن دارد و دلایل گویایی که در این زمینه مطرح کرده است، به قدری زنده و قانع‌کننده است که هر کس کمترین بهره‌ای از وجدان بیدار داشته باشد، تحت تأثیر عمیق آن قرار می‌گیرد.

« (۱۴) »

به گفته بعضی: حدود یک هزار و دویست آیه از قرآن پیرامون معاد بحث می‌کند که اگر آن‌ها جمع‌آوری و تفسیر شود، خود کتاب قطوری خواهد شد و ما امیدواریم بعد از پایان نگارش این تفسیر، هنگامی که به خواست خدا به بحث «تفسیر موضوعی» می‌پردازیم این مجموعه را در دسترس علاقه‌مندان قرار دهیم.

اثبات معاد از طریق "حکمت آفرینش این جهان"

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْبِينَ (۱)

ما آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان این دو است، را بی‌هدف نیافریدیم.
۱- ۳۸ / دخان.

« (۱۵) »

واژه «لأعب» از ماده «لعب» به گفته «راغب»، به معنی عملی می‌باشد که بدون قصد صحیح انجام شود.

آری این آفرینش عظیم و گسترده، هدفی داشته است، اگر به گفته شما مرگ، نقطه پایان زندگی است و بعد از چندروز خواب و خور و شهوت و امیال حیوانی، زندگی پایان می‌گیرد و همه چیز تمام می‌شود، این آفرینش، لعب و لغو و بیهوده خواهد بود.

باورکردنی نیست که خداوند قادر حکیم، این دستگاه عظیم را تنها برای این چند روز زندگی زودگذر و بی‌هدف و توأم با انواع درد و رنج آفریده باشد، این با حکمت خداوند هرگز سازگار نخواهد بود.

بنابراین مشاهده وضع این جهان، نشان می‌دهد که مدخل و دالانی است برای جهانی عظیم‌تر و ابدی، چرا در این باره اندیشه نمی‌کنید؟!

« (۱۶) »

ما خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱)

ما آن دو را فقط به حق آفریدیم، ولی اکثر آن‌ها نمی‌دانند.

حق بودن این دستگاه، ایجاب می‌کند که هدف معقولی داشته باشد و آن بدون وجود جهان دیگر ممکن نیست، به علاوه حق بودن آن اقتضاء دارد که افراد نیکوکار و بدکار، یکسان نباشند و از آن‌جا که ما در این جهان، کمتر مشاهده می‌کنیم که هریک از

این دو گروه، جزای مناسب کار خویش را دریابند، حق ایجاب می‌کند که حساب و کتاب و پاداش و کیفری در جهان دیگری، در کار باشد، تا هرکس جزای مناسب عمل خویش را بیابد.

۱- ۳۹ / دخان.

« (۱۷) »

«حق» در این آیه اشاره به هدف صحیح آفرینش و آزمایش انسان‌ها و قانون تکامل و نیز اجرای صحیح اصول عدالت است، اما غالب آن‌ها این حقایق را نمی‌دانند، زیرا اندیشه و فکر خود را به کار نمی‌گیرند، و گرنه دلایل مبدأ و معاد، واضح و آشکار است

(۱).

دلایل دو گانه معاد

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (۲)

آیا انسان گمان می‌کند بیهوده و بی‌هدف رها می‌شود؟

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۵، صفحه ۵۱.

۲- ۳۶ / قیامت .

((۱۸))

سپس به دو استدلال جالب درباره معاد می‌پردازد که یکی از طریق بیان "هدف آفرینش و حکمت خداوند" است و دیگری از طریق بیان "قدرت او به استناد تحول و تکامل نطفه انسان در مراحل مختلف عالم جنین".

«سیدی» به معنی مهمل و بیهوده و بی‌هدف است، عرب «إِبْلُ سَيْدَى» را در مورد شتری که بدون ساریان رها شده و هر جا می‌خواهد به چرامی رود، به کار می‌برد.

منظور از «انسان» در این آیه همان انسانی است که منکر معاد و رستاخیز می‌باشد، آیه می‌گوید: او چگونه باور می‌کند خداوند این جهان پهناور را با این عظمت و این همه شگفتی‌ها، برای انسان بیافریند، ولی در آفرینش انسان هدفی نباشد؟ چگونه می‌توان باور کرد که هر عضوی از اعضای انسان برای هدف خاصی آفریده شده باشد، چشم برای دیدن، گوش برای شنیدن و قلب برای رسانیدن غذا و اکسیژن و آب به تمام سلول‌های بدن. حتی خطوط سر انگشتان نیز حکمتی دارد، ولی برای مجموع وجود او هیچ هدفی در کار نباشد و بیهوده و مهمل و بدون هیچگونه برنامه و امر و نهی و تکلیف و مسئولیت آفریده شده باشد؟

((۱۹))

یک فرد عادی اگر مصنوع کوچک بی‌هدف بسازد، به او ایراد می‌گیرند و نامش را از زمره انسان‌های عاقل حذف می‌نمایند، چگونه خداوند حکیم مطلق ممکن است چنین آفرینش بی‌هدفی داشته باشد؟

و اگر گفته شود هدف همین زندگی چند روزه دنیاست، همین خور و خواب تکراری و آمیخته با هزار گونه درد و رنج، قطعاً این چیزی نیست که بتواند آن آفرینش بزرگ را توجیه کند.

بزرگتری یعنی زندگی جاویدان در جوار قرب رحمت حق و تکامل بی‌وقفه و بی‌پایان، آفریده شده است.

((۲۰))

أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى (۱)

آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود، نبود؟

ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى (۲)

سپس به شکل خون بسته درآمد و او را آفرید و موزون ساخت؟

فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى (۳)

و از او دو زوج مذکر و مؤنث آفرید.

أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُخَيِّقَ الْمَوْتَى (۴)

آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟

۱- ۳۷ / قیامت .

۲- ۳۸ / قیامت .

۳- ۳۹ / قیامت .

۴- ۴۰ / قیامت .

((۲۱))

آیا کسی که نطفه کوچک و بی‌ارزش را در ظلمت‌کده رحم مادر، هر روز آفرینش جدیدی می‌بخشد و لباس تازه‌ای از حیات و

زندگی در تن او می‌کند و چهره نوینی به او می‌دهد، تا سرانجام انسان مذکر یا مؤنث کاملی شود و از مادر متولد می‌گردد، قادر نیست مردگان را زنده کند؟

این بیان در حقیقت در مقابل منکرانی است که در مسأله معاد جسمانی غالباً دم از محال بودن می‌زدند و امکان بازگشت به زندگی را بعد از مردن و خاک شدن نفی می‌کردند و قرآن برای اثبات امکان این معنی دست انسان را گرفته و او را به آغاز خلقتش بازمی‌گرداند، مراحل عجیب جنین و تطورات شگفت‌انگیز انسان را در این مراحل به او نشان می‌دهد، تا بداند او بر همه چیز قادر و تواناست و به تعبیر دیگر بهترین دلیل برای امکان یک شیء، وقوع آن است.

« (۲۲) »

تطورات جنین یا رستاخیزهای مکرر

« نطفه » در اصل به معنی " آب کم یا آب صاف " است، سپس به قطرات آبی که از طریق لقاح سبب پیدایش انسان یا حیوانی می‌شود، گفته شده است.

در حقیقت تحول نطفه در دوران جنینی از عجیب‌ترین پدیده‌های جهان هستی است که موضوع علم « جنین شناسی » می‌باشد و در قرون اخیر پرده از روی اسرار آن تا حد زیادی برداشته شده است.

قرآن در آن روز که هنوز این مسائل کشف نشده بود، کرارا به عنوان یکی از نشانه‌های قدرت خداوند روی آن تکیه کرده و این خود از نشانه‌های عظمت این کتاب بزرگ آسمانی است. (۱)

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۵، صفحه ۶۰۰ تا ۶۰۲.

« (۲۳) »

ابر و باران عامل حیات زمین و رویش گیاهان

مُعَصِرَات: این واژه جمع «مُعَصِرَةٌ» و از ریشه «عَصَرَ» به معنی فشار آمده، و در آیه به مفهوم ابرهای باران‌زا و گرانباری است که آبی فراوان به همراه دارد. آن گاه با فشردن به وسیله باد، بسان ریزش آب لباس تر با فشردن آن، به صورت باران فرو می‌ریزد و می‌بارد.

ثَجَّاج: از ماده «ثَجَّج» به معنی فرو ریختن آب فراوان به صورت پیاپی و بشدت، بسان خونریزی از بدن به صورت مداوم یا یکباره آمده است.

با این بیان نعمت خورشید و نوربخشی و هدیه نمودن حرارت از سوی خورشید به جهانیان نعمتی همگانی، و برای همه پدیده‌هاست.

از دیدگاه گروهی از مفسران پیشین، منظور بادهایی است که ابرهای باران‌زا را به

« (۲۴) »

فرمان خدا جا به جا می‌کنند، و به هر سو می‌رانند. «أَزْهَرِي» بر این باور است که «من» در آیه به معنی «با» می‌باشد، چرا که خدای فرزانه ابر را می‌باراند.

و از دیدگاه «ربیع» و «ابوالعالیه» واژه «مُعَصِرَات» به معنی ابرهای گرانبار و باران‌زا است. «مُجَاهِد» می‌گوید: و از ابرهای باران‌زا آبی بسیار ریزان - که به شدت می‌ریزد و تند می‌بارد - فرود آوردیم. اما به باور «قَتَادَةَ» آبی همواره ریزان که پیاپی می‌بارد فرود آوردیم.

لُنْخَرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا (۱)

تا دانه و گیاهی را با آن برویانیم.

۱- ۱۵ / نباء .

﴿ (۲۵) ﴾

هدف از آفرینش آسمان و ابرهای باران‌زا و فرود باران این بود که به وسیله آن، زمین را جنب و جوش حیات بخشیم و دانه‌ها و گیاهان را برویانیم. منظور از دانه در آیه، عبارت از هر چیزی است که دارای شاخه و ساقه است، و آن را درو می‌کنند. و گیاه و نبات به معنی هر گل و گیاه و علف و چراگاه و مزرعه‌ای است که از آن بهره‌می‌برند.

با این بیان خدای فرزانه در این آیه هر آنچه از زمین می‌روید، همه را به صورت کلی بیان فرمود و روشنگری کرد که به وسیله باران همه رویدنی‌ها را می‌رویانند.

از دیدگاه برخی منظور از واژه «حَبًّا»، عبارت از دانه‌ها و میوه‌ها و چیزهایی است که مواد غذایی انسان را می‌سازد و انسان از آنها بهره‌ور می‌گردد؛ و واژه «نَبَاتًا» گیاهان و علف‌هایی است که حیوانات از آن‌ها می‌خورند.

﴿ (۲۶) ﴾

وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا (۱)

و باغ‌هایی [با درختان] درهم پیچیده [و انبوه].

أَلْفَافٍ: این واژه جمع «لَفَّ» و «لَفِيفٌ» به معنی درهم پیچیده آمده است.

هدف این بود که به وسیله باران، باغها و بوستان‌های زیبا و پردار و درخت و درهم پیچیده برویانیم و پدید آوریم.

إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا (۲)

بی‌گمان وعده‌گاه [ما با شما] روز داوری است.

۱- ۱۶ / نباء .

۲- ۱۷ / نباء .

﴿ (۲۷) ﴾

علل سه‌گانه ترس انسان از مرگ

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱)

بگو این مرگی که از آن فرار می‌کنید، سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد، سپس به سوی کسی که از پنهان و آشکار باخبر است

، برده می‌شوید و شما را از آن‌چه انجام می‌دادید، خبر می‌دهد.

ولی مسلماً این وحشت و اضطراب، مشکلی را حل نمی‌کند چون مرگ، شتری است که بر درِ خانه همه خوابیده است.

۱- ۸ / جمعه .

﴿ (۲۸) ﴾

قانون مرگ، از عمومی‌ترین و گسترده‌ترین قوانین این عالم است، انبیاء بزرگ الهی و فرشتگان مقربین همه می‌میرند و جز ذات پاک خداوند در این جهان باقی نمی‌ماند.

تنها راه برای پایان دادن به این وحشت، پاک‌سازی اعمال و شستشوی دل از آلودگی گناه می‌باشد که هر کس حسابش پاک است

، از محاسبه‌اش چه باک است؟

معمولاً غالب مردم از مرگ می‌ترسند، تنها گروه اندکی هستند که بر چهره مرگ لبخند می‌زنند و آن را در آغوش می‌فشارند، دلقی (۱) رنگ رنگ را می‌دهند و جانی جاودان را می‌گیرند.

۱- دَلُّقُ یعنی جامه کهنه وصله‌دار، آن‌هم وصله‌های غیرهم‌رنگ.

﴿ (۲۹) ﴾

چرا مرگ و مظاهرش و حتی نام آن برای عده‌ای دردآور است؟

- دلیل عمده‌اش این است که به زندگی بعد از مرگ، ایمان ندارند و یا اگر ایمان دارند، این ایمان به صورت یک باور عمیق درنیامده و بر افکار و عواطف آن‌ها حاکم نشده است.

وحشت انسان از فناء و نیستی، طبیعی است. انسان حتی از تاریکی شب می‌ترسد چراکه ظلمت، نیستی نور است و گاه از مرده نیز می‌ترسد چراکه آن‌هم در مسیر فناء قرار گرفته است.

اما اگر انسان با تمام وجودش باور کند که دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است

﴿ (۳۰) ﴾

(الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ). (۱)

اگر باور کند که این جسم خاکی، قفسی است برای مرغ روح او که وقتی این قفس شکست، آزاد می‌شود و به هوای کوی دوست پَر و بال می‌زند، اگر باور کند که «حجاب چهره جان می‌شود غبار تنش»، مسلماً در آرزوی آن دم است که از این چهره پرده برفکند.

اگر باور کند که مرغ باغ ملکوت است و از عالم خاک نیست و تنها «دو سه روزی قفسی ساخته‌اند از بدنش»، آری اگر دیدگاه انسان درباره مرگ چنین باشد، هرگز از مرگ وحشت نمی‌کند، در عین این که زندگی را برای پیمودن مسیر تکامل خواهان است.

۱- «سفینه البحار»، جلد ۱، صفحه ۶۰۳.

﴿ (۳۱) ﴾

- علت دیگر برای ترس از مرگ، دلبستگی بیش از حد به دنیا است، چراکه مرگ میان او و محبوبش جدایی می‌افکند و دل‌کندن از آن همه امکاناتی که برای زندگی مرفه و پُر عیش و نوش فراهم ساخته، برای او طاقت‌فرسا است.

- عامل سوم خالی بودن ستون حسنات و پُر بودن ستون سیئات نامه عمل است.

در حدیثی می‌خوانیم: کسی خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌آمد و عرض کرد: «یا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله من چرا مرگ را دوست نمی‌دارم؟»

فرمود: «آیا ثروتی داری؟» عرض کرد: «آری»، فرمود: «چیزی از آن را پیش از خود فرستاده‌ای؟» عرض کرد: «نه»، فرمود:

: «به همین دلیل است که

﴿ (۳۲) ﴾

مرگ را دوست نداری (چون نامه اعمال از حسنات خالی است)». (۱)

دیگری نزد ابودر آمد و همین سؤال را کرد که: «چرا از مرگ متنفریم؟» فرمود: «لَا يَنْكُمُ عَمْرَتُمُ الدُّنْيَا وَ خَرَبْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا مِنْ عُمَرَانٍ إِلَى خَرَابٍ: برای این که شما دنیا را آباد کرده‌اید و آخرتتان را ویران، طبیعی است که دوست ندارید از نقطه آبادی به نقطه ویرانی منتقل شوید». (۲)

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (۳)

(انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و) مادام‌العمر گناه کند .

۲۰۱- « محجة البیضاء » ، جلد ۸ ، صفحه ۲۵۸ .

۱- ۵ / قیامت .

« (۳۳) »

او می‌خواهد از طریق انکار معاد ، کسب آزادی برای هر گونه هوسرانی و ظلم و بیدادگری و گناه بنماید ، هم وجدان خود را از این طریق اشباع کاذب کند و هم در برابر خلق خدا مسؤولیتی برای خود قائل نباشد ، چراکه ایمان به معاد و رستاخیز و دادگاه عدل خدا ، سدّ عظیمی در مقابل هر گونه عصیان و گناه است .

این منحصر به زمان‌های گذشته نبوده است ، امروز هم یکی از علل گرایش به مادی‌گرایی و انکار مبدأ و معاد ، کسب آزادی برای « فجور » و گریز از مسؤولیت‌ها و شکستن هر گونه قانون الهی است و گرنه دلایل مبدأ و معاد آشکار است . (۱)

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان ، جلد ۵، صفحه ۵۹۲ تا ۵۳۰.

« (۳۴) »

انحراف در دنیا، سقوط در آخرت

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱)

به‌طور قطع و یقین تو آن‌ها را به صراط‌مستقیم دعوت می‌کنی.

صراط مستقیمی که نشانه‌های آن نمایان است و با اندک دقتی صاف بودن آن روشن می‌گردد .

می‌دانیم راه‌راست ، نزدیک‌ترین فاصله‌میان دو نقطه است و یک راه بیش نیست ، درحالی‌که جاده‌های انحرافی که در چپ و راست آن قرار گرفته ، بی‌نهایت است .

گرچه در بعضی از روایات اسلامی، صراط مستقیم به ولایت علی تفسیر شده (۲)،

۱- ۷۳ / مؤمنون .

۲- « نور الثقلین » ، جلد ۳ ، صفحه ۵۴۸ .

« (۳۵) »

ولی چنان‌که بارها گفته‌ایم ، این‌گونه روایات ، بیان بعضی از مصداق‌های روشن است و هیچ منافات با وجود مصداق دیگر مانند قرآن و ایمان به مبدأ و معاد و تقوا و جهاد و عدل و داد ندارد .

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّوْطِ لَنَاكِبُونَ (۱)

اما کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از این صراط منحرفند .

« ناکب » از ماده « نَکَب » و « نُکُوب » به معنی انحراف از مسیر است و « نَکَبَت دنیا » در مقابل « روی آوردن دنیا » به معنی انحراف و پشت کردن دنیا است .

روشن است که منظور از « صراط » در این آیه ، همان صراط مستقیم در آیه پیش از آن است .

۱- ۷۴ / مؤمنون .

« (۳۶) »

این نیز مسلم است کسی که در این جهان از صراط مستقیم حق منحرف گردد، در جهان دیگر هم از صراط بهشت منحرف شده و به دوزخ سقوط می‌کند، چراکه هرچه در آن‌جا است، نتیجه مستقیم کارهای این‌جا است، تکیه کردن روی عدم ایمان به آخرت و ارتباط و پیوند آن با انحراف از طریق حق، به خاطر آن است که انسان تا ایمان به معاد نداشته باشد، احساس مسؤلیت نمی‌کند.

در حدیثی از امیرمؤمنان علی می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنَا أَبْوَابَهُ وَصِرَاطَهُ وَسَبِيلَهُ وَالْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنِ وِلَايَتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كَبُورٌ»: خداوند ما رهبران دینی و الهی را درهای وصول به معرفتش و صراط و طریق و جهتی که از آن به او می‌رسند، قرار

﴿ (۳۷) ﴾

داده بنابراین کسانی که از ولایت ما منحرف گردند، یا دیگری را بر ما برگزینند، آن‌ها از صراط حق منحرفند. ﴿ (۱)(۲) ﴾

مقایسه کنید، نتیجه بگیرید

فَأَنْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳﴾
۱- «نور الثقلین»، جلد ۳، صفحه ۵۴۹.

۲- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان‌جوان، جلد ۳، صفحه ۶۷۳ تا ۶۷۴.
۳- ۵۰ / روم.

﴿ (۳۸) ﴾

به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند، آن‌کس (که زمین مرده را زنده کرد) زنده‌کننده مردگان در قیامت است و او بر همه چیز توانا است.

تکیه روی جمله «فَأَنْظُرْ» (بنگر) اشاره به این است که آن‌قدر آثار رحمت الهی در احیای زمین‌های مرده به وسیله نزول باران آشکار است، که با یک نگاه کردن بدون نیاز به جستجوگری بر هر انسان ظاهر می‌شود.
تعبیر به «رحمت الهی» در مورد باران، اشاره به آثار پربرکت آن از جهات مختلف است.
باران، زمین‌های خشک را آبیاری و بذر گیاهان را پرورش می‌دهد.
باران، به درختان، زندگی و حیات نوین می‌بخشد.

﴿ (۳۹) ﴾

باران، گرد و غبار هوا را فرومی‌نشاند و محیط زیست انسان را سالم و پاک می‌کند.

باران، گیاهان را شستشو داده و به آن‌ها طراوت می‌بخشد.

باران هوارا مرطوب و ملایم و برای انسان قابل استنشاق می‌کند.

باران، به زمین فرومی‌رود و بعد از چندی به صورت قنات‌ها و چشمه‌ها ظاهر می‌شود.

باران، نهرها و سیلاب‌هایی به راه می‌اندازد که بعد از مهار شدن در پشت سدها، تولید برق و نور و روشنایی و حرکت می‌کنند.

و بالاخره باران، هوای گرم و سرد، هر دو را تعدیل می‌کند، از گرمی می‌کاهد و سردی را قابل تحمل می‌کند.

﴿ (۴۰) ﴾

تعبیر به «رحمت» در مورد باران در آیات دیگر قرآن نیز منعکس است؛ از جمله در آیه ۴۸ سوره فرقان و ۶۳ سوره نمل. و نیز در آیه ۲۸ سوره شوری می‌خوانیم: «وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ: او کسی است که باران را نازل می‌کند، بعد از آن که مردم نومید شده‌اند و دامنه رحمت خود را می‌گستراند».

سپس باتوجه به پیوندی که مبدأ و معاد در مسائل مختلف دارند، در پایان آیه می‌افزاید: «إِنَّ ذَلِكَ لَمُحِي الْمَوْتِي وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

تعبیر به «مُحِي» به صورت اسم فاعل به جای فعل مضارع، مخصوصاً با «لام» تأکید، دلیل بر نهایت تأکید است. بارها در آیات قرآن دیده‌ایم که این کتاب آسمانی برای اثبات مسأله معاد، زنده شدن زمین مرده را بعد از نزول باران، به‌عنوان گواه انتخاب می‌کند.

﴿ (۴۱) ﴾

در آیه ۱۱ سوره ق نیز بعد از ذکر حیات زمین‌های مرده، می‌فرماید: «كَذَلِكَ الْخُرُوجُ: رستاخیز نیز چنین است». شبیه همین تعبیر در آیه ۹ سوره فاطر نیز آمده است که می‌فرماید: «كَذَلِكَ النُّشُورُ: نشور در قیامت این گونه است». در واقع قانون حیات و مرگ همه‌جا شبیه یکدیگر است؛ کسی که با چند قطره باران، زمین مرده را زنده می‌کند و شور و جنبش و حرکت در آن می‌آفریند و این کار همه‌سال و گاه همه‌روز تکرار می‌شود، این توانایی را دارد که انسان‌ها را نیز بعد از مرگ زنده کند، همه‌جا مرگ به‌دست او است و حیات نیز به فرمان او. (۱).

﴿ (۴۲) ﴾

«محکمه وجدان» یا «قیامت صغری»

از قرآن مجید به‌خوبی استفاده می‌شود که روح و نفس انسانی دارای سه مرحله است:

- «نفس اماره»: یعنی روح سرکش که پیوسته انسان را به زشتی‌ها و بدی‌ها دعوت می‌کند و شهوات و فجور را در برابر او زینت می‌بخشد، این همان چیزی

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۴، صفحه ۱۶۳ تا ۱۶۵.

﴿ (۴۳) ﴾

است که همسر عزیز مصر، آن زن هوسباز هنگامی که پایان شوم کار خود را مشاهده کرد، به آن اشاره نمود و گفت: «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ: من هرگز نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، چرا که نفس سرکش همواره به بدی‌ها فرمان می‌دهد» (۵۳ / یوسف).

- «نفس لوامه»: که در آیات مورد بحث به آن اشاره شد، روحی است بیدار و نسبتاً آگاه، هر چند هنوز در برابر گناه مصونیت نیافته، گاه لغزش پیدا می‌کند و در دامان گناه می‌افتد، اما کمی بعد بیدار می‌شود، توبه می‌کند و به مسیر سعادت بازمی‌گردد، انحراف دربار او کاملاً ممکن است، ولی موقتی است نه دائم، گناه از او سر می‌زند، اما چیزی نمی‌گذرد که جای خود را به ملامت و سرزنش و توبه می‌دهد.

این همان چیزی است که از آن به‌عنوان «وجدان اخلاقی» یاد می‌کنند، در بعضی از انسان‌ها بسیار قوی و نیرومند است و در بعضی بسیار ضعیف و ناتوان، ولی به هر

﴿ (۴۴) ﴾

حال در هر انسانی وجود دارد، مگر این که با کثرت گناه آن را به کلی از کار بیندازد.

- «نفس مُطْمَئِنَّةٌ»: یعنی روح تکامل یافته‌ای که به مقام اطمینان و تقوای کامل و احساس مسؤولیت رسیده، نفس سرکش را رام کرده و دیگر به آسانی دچار لغزش نمی‌شود.

این همان است که در سوره والفجر آیه ۲۷ و ۲۸ می‌فرماید: «يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً: ای نفس مطمئنّه! به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خوشنودی و هم او از تو».

به هر حال این «نفس لؤامه»، رستاخیز کوچکی است در درون جان هر انسان که بعد از انجام یک کار نیک یا بد، بلافاصله محکمه آن در درون جان تشکیل می‌گردد و به حساب و کتاب او می‌رسد.

﴿ (۴۵) ﴾

لذا گاه در برابر یک کار نیک و مهم چنان احساس آرامش درونی می‌کند و روح او لبریز از شادی و نشاط می‌شود، که لذت و شکوه و زیبایی آن با هیچ بیان و قلمی قابل توصیف نیست. و به عکس گاهی به دنبال یک خلاف و جنایت بزرگ، چنان گرفتار کابوس وحشتناک و طوفانی از غم و اندوه می‌گردد و از درون می‌سوزد که از زندگی به کلی سیر می‌شود و حتی گاه برای رهایی از چنگال این ناراحتی خود را آگاهانه به مقامات قضایی معرفی و به چوبه دار تسلیم می‌کند.

شبهت‌های پنجگانه دادگاه و جدان "با دادگاه" رستاخیز

این دادگاه عجیب درونی، شبهت عجیبی به دادگاه رستاخیز دارد، زیرا:

- قاضی و شاهد و مجری حکم در حقیقت در این جا یکی است، همان طور که

﴿ (۴۶) ﴾

در قیامت چنین است: «عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ: خداوندا! تو از اسرار پنهان و آشکار آگاهی و تو در میان بندگان قضاوت خواهی کرد» (۴۶ / زمر).

- این دادگاه و جدان، توصیه و رشوه و پارتی و پرونده‌سازی رایج بشری را نمی‌پذیرد، همان‌طور که درباره دادگاه قیامت نیز می‌خوانیم: «وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ: از آن روز بترسید که هیچ کس به جای دیگری مجازات نمی‌شود و نه شفاعتی پذیرفته می‌گردد و نه فدیة و رشوه‌ای و نه یاری می‌شوند» (۴۸ / بقره).

- محکمه و جدان مهم‌ترین و قطورترین پرونده‌ها را در کوتاه‌ترین مدت رسیدگی کرده، حکم نهایی خود را به سرعت صادر می‌کند، نه استیناف در آن هست

﴿ (۴۷) ﴾

و نه تجدیدنظری و نه ماه‌ها و سال‌ها سرگردانی، همان‌طور که در دادگاه رستاخیز نیز می‌خوانیم: «وَاللَّهُ يَحْكُمُكُمْ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ: خداوند حکم می‌کند و حکم او رد و نقض نمی‌شود و حساب او سریع است» (۴۱ / رعد).

- مجازات و کيفرش بر خلاف مجازات‌های دادگاه‌های رسمی این جهان، نخستین جرقه‌هایش در اعماق دل و جان افروخته می‌شود و از آن جا به بیرون سرایت می‌کند، نخست روح انسان را می‌آزارد، سپس آثارش در جسم و چهره و دگرگون شدن خواب و خوراک آشکار می‌گردد، همان‌طور که در مورد دادگاه قیامت نیز می‌خوانیم: «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ: آتش برافروخته الهی که از قلب‌ها زبانه می‌کشد» (۶ و ۷ / همزه).

- این دادگاه و جدان چندان نیاز به ناظر و شهود ندارد، بلکه معلومات و

﴿ (۴۸) ﴾

آگاهی‌های خود انسان متهم را به عنوان «شهود» به نفع یا بر ضد او می‌پذیرد. همان‌طور که در دادگاه رستاخیز نیز ذرات وجود انسان حتی دست و پا و پوست تن او گواهان بر اعمال او هستند، چنان‌که می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ: چون به کنار آتش دوزخ برسند، گوش و چشم و پوست تن آن‌ها بر ضد آن‌ها گواهی می‌دهد». (۲۰ / فصلت).

این شباهت عجیب در میان این دو دادگاه، نشانه دیگری بر فطری بودن مسأله معاد است، زیرا چگونگی می‌توان باور کرد در وجود یک انسان که قطره کوچکی از اقیانوس عظیم هستی است، چنان حساب و کتاب و دادگاه مرموز و اسرارآمیزی وجود داشته باشد، اما در درون این عالم بزرگ مطلقاً حساب و کتاب و دادگاه و محکمه‌ای وجود نداشته باشد، این باورکردنی نیست. (۱)

﴿ (۴۹) ﴾

معاد روز پایان گرفتن اختلاف‌ها است

لَيَبَيِّنَنَّ لَهُمْ الَذَىٰ يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لَيَعْلَمَنَّ الَذِينَ كَفَرُوا اَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ (۲)

هدف این است که آن‌چه را در آن اختلاف داشتند برای آن‌ها روشن سازد تا کسانی که منکر شدند بدانند دروغ می‌گفتند.

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۵، صفحه ۵۹۰ تا ۵۹۱.

۲- ۳۹ / نحل.

﴿ (۵۰) ﴾

آن جهان، جهان کشف غطاء و کنار رفتن پرده‌ها و آشکار شدن حقایق است، چنان‌که در سوره ق آیه ۲۲ می‌خوانیم: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ: به انسان گفته می‌شود تو در غفلت از چنین روزی بودی، ولی ما پرده را از برابر دیدگانت برداشتیم و امروز بسیار تیزبین هستی».

و در آیه ۹ سوره طارق می‌خوانیم: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ: رستاخیز روزی است که اسرار درون آشکار می‌گردد» و در آیه ۴۸ سوره ابراهیم می‌خوانیم: «وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ: در آن روز همگی در پیشگاه خداوند قهار ظاهر می‌شوند».

بالاخره آن روز، روز شهود و کشف اسرار و آشکار شدن پنهانی‌ها و ظهور و بروز است و در چنین شرایطی و محیطی اختلاف در عقیده معنی ندارد، هرچند ممکن است بعضی از منکران لجوج برای تبریته خویش در بعضی از مواقف قیامت به دروغ متوسل شوند، ولی آن یک امر استثنایی و زودگذر است.

﴿ (۵۱) ﴾

این درست به آن می‌ماند که مجرمی را در پای میز دادگاه حاضر کنند، او همه چیز را منکر شود، ولی بلافاصله نوار ضبط صوت و دستخط او و سایر مدارک زنده و حسی را به او ارائه دهند و به اتفاق او تمام آثار جرم را از درون خانه و اطاقش بیرون بیاورند، این‌جاست که دیگر جایی برای گفتگو باقی نمی‌ماند و تسلیم می‌شود ظهور حقایق در عالم قیامت حتی از این هم واضح‌تر و آشکارتر است.

گرچه حیات پس از مرگ و رستاخیز، اهداف متعددی دارد که در آیات قرآن به‌طور پراکنده به آن‌ها اشاره شده است مانند: تکامل انسان، اجرای عدالت، هدف دادن به زندگی این جهان، ادامه فیض خداوند، ولی در آیه مورد بحث به هدف دیگری اشاره می‌کند و آن برطرف کردن اختلافات و بازگشت به توحید است.

و لذا ما معتقدیم که این اختلاف‌ها و جنگ‌ها و ستیزها روزی همگی پایان می‌گیرد و همه مردم جهان در زیر پرچم حکومت

واحدی، حکومت مهدی جمع می‌شوند، چرا که آنچه برخلاف روح عالم هستی یعنی توحید است باید سرانجام روزی برچیده شود.

(۵۲) (۱)

ولی اختلاف عقیده‌ها هرگز به‌طور کامل در این دنیا، از بین نخواهد رفت چرا که عالم غطاء و پوشش است، ولی سرانجام روزی فرا می‌رسد که این پوشش‌ها و پرده‌ها از میان خواهد رفت و **يَوْمُ الْبُرُوزِ وَ يَوْمُ الظُّهُورِ** است. (۱)

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۳، صفحه ۸۳ تا ۸۴. (۵۳) (۱)

نام‌های قیامت در قرآن مجید

می‌دانیم قسمت مهمی از معارف قرآن و مسائل اعتقادی آن، بر محور مسائل مربوط به قیامت و رستاخیز دور می‌زند، چرا که مهم‌ترین تأثیر را در تربیت انسان و روند تکامل او دارد.

نام‌هایی که در قرآن برای این روز بزرگ انتخاب شده نیز بسیار است و هر کدام بیانگر بُعدی از ابعاد آن روز می‌باشد و به تنهایی می‌تواند مسائل بسیاری را در این رابطه بازگو کند.

به گفته مرحوم «فیض کاشانی» در «مَحَجَّةُ الْبَيْضَاءِ» در زیر هر یک از نام‌ها سَرّی نهفته شده و در هر توصیفی معنای مهمی بیان گشته، باید کوشید تا این معانی را درک کرد و این اسرار را یافت.

(۵۴) (۱)

او بیش از یک‌صد نام برای قیامت ذکر کرده که همه یا اکثر آن را می‌توان از قرآن مجید استفاده کرد. مانند؛ **يَوْمُ الْحَسِيرَةِ**، **يَوْمُ النَّدَامَةِ**، **يَوْمُ الْمُحَاسَبَةِ**، **يَوْمُ الْمَشِائِلَةِ**، **يَوْمُ الْوَأَقَعَةِ**، **يَوْمُ الْقَارِعَةِ**، **يَوْمُ الرَّاجِفَةِ**، **يَوْمُ الرَّادِفَةِ**، **يَوْمُ الطَّلَاقِ**، **يَوْمُ الْفِرَاقِ**، **يَوْمُ الْحِسَابِ**، **يَوْمُ التَّنَادِ**، **يَوْمُ الْعَذَابِ**، **يَوْمُ الْفِرَارِ**، **يَوْمُ الْحَقِّ**، **يَوْمُ الْحُكْمِ**، **يَوْمُ الْفَضْلِ**، **يَوْمُ الْجَمْعِ**، **يَوْمُ الدِّينِ**، **يَوْمُ تَبْلَى السَّرَائِرِ**، **يَوْمٌ لَا يُعْنَى مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا**، **يَوْمٌ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ**، **يَوْمٌ لَا يُنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ**، **يَوْمُ التَّغَابُنِ** و ... (۱)

ولی معروف‌ترین نام آن همان «**يَوْمُ الْقِيَامَةِ**» است که هفتاد بار در قرآن مجید

۱- «المحجّة البيضاء»، جلد ۸، صفحه ۳۳۱.

(۵۵) (۱)

ذکر شده و حکایت از قیام عمومی بندگان و رستاخیز عظیم انسان‌ها می‌کند و توجه به آن نیز انسان را به قیام در این دنیا برای انجام وظیفه دعوت می‌نماید.

به عقیده ما برای بیدار شدن از خواب غفلت و غرور و مهار کردن نفس سرکش و تعلیم و تربیت انسان، کافی است که در این نام‌ها بیندیشیم و وضع خود را در آن روز عظیم، روزی که همگی در پیشگاه خداوند بزرگ حاضر می‌شویم و پرده‌ها کنار می‌رود و اسرار درون ظاهر می‌شود، بهشت تزیین می‌گردد و جهنم برافروخته می‌شود و همگان در پای میزان عدل الهی حاضر می‌شویم، در نظر بگیریم (خداوندا! ما را در آن روز در پناه خودت جای ده). (۱)

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۵، صفحه ۵۹۱ تا ۵۹۲.

(۵۶) (۱)

انسان بهترین داور خویش است

بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱)

بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است .

وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ (۲)

هرچند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بترشد .

« معاذیر » جمع « معذرت » در اصل به معنی پیدا کردن چیزی است که آثار گناه را از بین ببرد که گاهی عذر واقعی است و گاه صوری و ظاهری .

گرچه خداوند و فرشتگان او انسان را از تمام اعمالش آگاه می‌کنند ، ولی نیازی به این

۱- ۱۴ / قیامت .

۲- ۱۵ / قیامت .

« (۵۷) »

اعلام نیست ، « بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است » و خود و اعضایش در آن روز بزرگ شاهد و گواه او هستند ، گرچه در ظاهر برای خود عذرهایی بتراشند. این آیات در حقیقت همان چیزی را می‌گویند که در آیات دیگر قرآن درباره گواهی اعضای انسان بر اعمال او آمده است ، مانند آیه ۲۰ سوره فصّلت که می‌گوید : « شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های تنشان به آنچه انجام می‌دادند ، گواهی می‌دهند » و آیه ۶۵ سوره یس که می‌فرماید : « وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ: دست‌های آن‌ها با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به اعمالی که انجام داده‌اند ، گواهی می‌دهند » .

گرچه آیات مورد بحث همگی درباره معاد و قیامت سخن می‌گویند ، ولی مفهوم

« (۵۸) »

آن گسترده است ، عالم دنیا را نیز شامل می‌شود . در این جا نیز مردم از حال خود آگاهند ، هرچند گروهی با دروغ ، پشت هم اندازی ، ظاهرسازی و ریاکاری چهره واقعی خویش را مکتوم می‌دارند .

لذا در حدیثی از امام صادق آمده که فرمود : « مَا يَضِيْعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَطْهَرَ حَسَنًا وَيُسِّرَ سَيِّئًا أَلَيْسَ إِذَا رَجَعَ إِلَىٰ نَفْسِهِ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ كَذَلِكَ وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ، إِنَّ السَّرِيرَةَ إِذَا صَدَلَتْ قَوَيْتِ الْعَلَانِيَةَ: هرگاه یکی از شما ظاهر خود را بیاراید ، اما در پنهانی بدکار باشد ، چه می‌تواند انجام دهد ؟ آیا هنگامی که به خویشتن مراجعه کند ، نمی‌داند که این گونه نیست ؟ همان گونه که خداوند سبحان می‌فرماید : بلکه انسان به خویشتن آگاه است ، هنگامی که باطن انسان صالح گردد ، ظاهر او نیز تقویت می‌شود » . (۱)(۲)

« (۵۹) »

قیامت و وجدان ملامت‌گر

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (۳)

سوگند به روز قیامت .

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۴)

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۹۶ .

۲- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان ، جلد ۵، صفحه ۵۹۵.

۳-۱ / قیامت .

۴-۲ / قیامت .

((۶۰))

و سوگند به نفس لَوَّامه ، وجدان بیدار و ملامت گر (که رستاخیز حق است) .

« لَوَّامَةٌ » صیغه مبالغه و به معنی " بسیار ملامت کننده " است .

این سوره با دو سوگند پرمعنی " روز قیامت " و " نفس ملامت گر " آغاز شده است .

حقیقت این است که یکی از دلایل وجود معاد ، وجود محکمه وجدان در درون جان انسان است که به هنگام انجام کار نیک روح آدمی را مملو از شادی و نشاط می کند و از این طریق به او پاداش می دهد و به هنگام انجام کار زشت یا ارتکاب جنایت ، روح او را سخت در فشار قرار داده و مجازات و شکنجه می کند ، به حدی که گاه برای نجات از عذاب وجدان ، اقدام به خودکشی می کند . یعنی در واقع وجدان حکم اعدام او را صادر کرده و به دست خودش اجرا می کند .

وقتی « عالم صغیر » یعنی وجود انسان در دل خود محکمه و دادگاه کوچکی دارد ، چگونه « عالم کبیر » با آن عظمتش محکمه عدل عظیمی نخواهد داشت ؟

((۶۱))

و از این جاست که ما از وجود « وجدان اخلاقی » به وجود " رستاخیز و قیامت " پی می بریم و نیز از همین جا رابطه جالب این دو سوگند روشن می شود و به تعبیر دیگر سوگند دوم دلیلی است بر سوگند اول .

آری این دادگاه وجدان آنقدر عظمت و احترام دارد که خداوند به آن سوگند یاد می کند و آن را بزرگ می شمرد و به راستی بزرگ است ، چراکه یکی از عوامل مهم نجات انسان محسوب می شود ، به شرط آن که وجدان بیدار باشد و بر اثر کثرت گناه ضعیف و ناتوان نگردد .

این نکته نیز قابل توجه است که به دنبال این دو سوگند پراهمیت و پرمعنی ، بیان نشده است که برای چه چیز سوگند یاد شده و به اصطلاح « مُقْسِمٌ لَهُ » محذوف است ، این به خاطر آن است که از سیاق آیات بعد مطلب روشن است ، بنابراین آیات فوق چنین معنی می دهد : « سوگند به روز قیامت و نفس لَوَّامه که همه شما در قیامت برانگیخته می شوید و به سزای اعمالتان می رسید » . (۱)

((۶۲))

روز قیامت اعمال مردم تجسم عینی می یابد

در این مورد « بُرَاء » در روایتی آورده است که: روزی « معاذ » در خانه « أَبُوَأَيُّوب » به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب گردید، و در مورد این آیه پرسید که:

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان ، جلد ۵، صفحه ۵۸۹.

((۶۳))

منظور از فوج‌ها و گروه‌ها (۱) کیانند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هان ای «معاذ»! از رویداد بزرگی پرسیدی، آن گاه دیدگانش را فرو بست و فرمود: در روز رستاخیز، ده گروه از امت من به صورت‌های پراکنده و گوناگون برانگیخته می‌شوند. خدا آنان را از پیروان راستین من جدا می‌سازد و هر گروه از آن‌ها را به صورتی برمی‌انگیزد:

گروهی از آنان به صورت بوزینه در می‌آیند و گروهی دیگر در شکل خوک. دسته‌ای واژگونه و در حالی که پاهای آنان رو به آسمان و بر چهره خویش بر زمین کشیده می‌شوند، وارد صحرای محشر می‌گردند، و دسته‌ای دیگر کور و نابینا.

گروهی به صورت کر و ناشنوا برانگیخته می‌شوند، و گروهی دیگر گنگ و لال.

۱- آیه ۱۸.

﴿۶۴﴾

پاره‌ای از آن گروه‌ها در حالی می‌آیند که زبان‌های خویش را می‌چونند و چرک و خون از لب و دهانشان روان است؛ به گونه‌ای که از بوی گند آن، اهل محشر اذیت می‌شوند، و پاره‌ای با دست‌ها و پاها بریده. دسته‌ای بر شاخه‌هایی از آتش آویزانند، و دسته‌ای دیگر با عفونتی بدبوتر از مردار گندیده، و پاره‌ای نیز با لباس‌هایی از مس گداخته.

آن‌گاه فرمود: اما آن گروهی که در شکل بوزینه می‌آیند، کسانی هستند که در زندگی، کارشان سعایت و سخن چینی و به هم زدن روابط دوستانه و انگیزش دشمنی و نفرت است. و آن کسانی که به صورت خوک می‌آیند، کسانی هستند که از راه‌های نامشروع و حرام ثروت اندوزی می‌نمایند.

آن کسانی که به صورت واژگونه وارد صحرای محشر می‌گردند، رباخواران

﴿۶۵﴾

هستند و نابینایان و کوران، دستگاه قضایی و قضاوت و دادستان‌های ستمکاری هستند که در قضاوت و داوری خود بی‌طرفی و عدل و داد رایشه نمی‌سازند.

کر و لال‌ها کسانی هستند که با خود کامگی و غرور رفتار می‌کنند، و از حق‌پذیری و نقدپذیری و فروتنی بی‌بهره‌اند، و آن کسانی که زبان خود را گاز می‌گیرند، آن دانشمندان و عالم‌نمایان و داوران خیره‌سری هستند که خود به علم خویش عمل نمی‌کنند، و اصلاح نمی‌پذیرند و عملکردشان با گفتارشان هماهنگی ندارد.

آنان که با دست و پای بریده وارد صحرای محشر می‌گردند، مردم همسایه آزارند، و به دار آویختگان، که بر شاخه‌های درختی از آتش شعله‌ور آویزانند، جاسوسان و سخن‌چینان و اطلاعاتی‌هایی هستند که میان ملت و حکومت - با سعایت و سخن چینی و پرونده‌سازی و عیب‌تراشی برای شهروندان -

﴿۶۶﴾

فاصله و دشمنی پدید می‌آورند.

کسانی که بوی گند آنان از بوی زننده مردار بدتر است، ناپاکان و عناصر بی‌بند و باری هستند که به بی‌عفتی روی می‌آورند و نیز کسانی که حقوق محرومان را نمی‌پردازند. آن کسانی که با لباسی از مس گداخته و سوزان می‌آیند، فخر فروشان و برتری‌جویانند که بر همگان فخر و کبر می‌فروشند.

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱)

و آسمان گشوده می‌گردد، و درهایی پدیدار می‌شود.

آسمان برای فرود آمدن فرشتگان گشوده می‌شود، و در آن، درهایی پدیدار می‌گردد.

۱- ۱۹ / نباء .

﴿۶۷﴾

به باور پاره‌ای منظور این است که: آسمان گشوده می‌شود و در آن، راه‌هایی پدیدار می‌گردد.

وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (۱)

و کوه‌ها را روان می‌سازند و [بسان] سرابی می‌گردند.

به باور پاره‌ای منظور این است که: کوه‌ها از شدت لرزش و حرکت فرو می‌پاشند و به صورت سرابی در می‌آیند که نظاره‌گر، آنها را شبیه کوه می‌نگرد در حالی که چنین نیست.

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (۲)

۱- ۲۰ / نباء .

۲- ۲۱ / نباء .

(۶۸) ﴿﴾

بی‌تردید دوزخ کمینگاهی است [برای بیدادگران]،

مِرْصَاد: کمینگاه و مکان آماده‌ای است که انسان در آنجا کمین می‌کند و در انتظار رویدادی لحظه شماری می‌نماید. «أَزْهَرِي» بر آن است که منظور کمینگاهی است که دشمن در آنجا کمین می‌کند. (۱)

در قیامت مجازات با جرم تناسب کامل دارد

از دیدگاه گروهی واژه «وفاق» به معنی «مُقَدَّار» و اندازه آمده و منظور آیه شریفه این است که کیفر آنان به اندازه گناهان و زشتکاری‌هایشان خواهد بود.

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۰ تا ۸۳.

(۶۹) ﴿﴾

إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا (۱)

چرا که آنان به حسابی امید نداشتند. (۲)

منظور از روح در آیه شریفه چیست؟

در مورد واژه «رُوح» در آیه مورد بحث میان مفسران بحث و گفت‌گواست: از دیدگاه گروهی نظیر «مُجَاهِد»، «قَتَادَةَ» و «ابو صالح»، روح، خود موجودی است از پدیده‌های گوناگون جهان آفرینش، که خدا آنها را به صورت انسان آفریده و از

۱- ۲۷ / نباء .

۲- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۵.

(۷۰) ﴿﴾

فرشتگان نیستند. آنها در روز رستاخیز در یک صف می‌ایستند و فرشتگان در صف دیگر و هر کدام لشکری جداگانه‌اند. (۱) اما از دیدگاه گروهی از جمله «ابن مسعود» و «ابن عباس» روح فرشته‌گراقدری از فرشتگان است، که خدا آفریده‌ای به عظمت آن نیافریده است. در روز رستاخیز او به تنهایی در یک صف می‌ایستد و فرشتگان در یک صف دیگر و او به تنهایی به عظمت همه فرشتگان است.

از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود: روح، فرشته‌ای گراقدر از فرشتگان خداست و از جبرئیل و میکائیل گراقدرتر است. (۲)

۱- تفسیر دُرُ الْمُنْتَوِر، ج ۶، ص ۳۰۹. برخی از اهل سنت روایتی نیز در این مورد آورده‌اند.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۲.

(۷۱) ﴿﴾

وَقَالَ صَوَابًا

از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که در برابر پرسش از تفسیر آیه فرمود: نَحْنُ وَاللَّهِ الْمَأْذُونُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْقَائِلُونَ. به خدای سوگند در روز رستاخیز به ما اجازه سخن داده می‌شود و ما هستیم که سخن می‌گوییم. سؤال شد، شما چه خواهید فرمود؟ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَقُولُونَ؟

آن حضرت فرمود: نَمَجَّدُ رَبَّنَا، وَنُصَلِّي عَلَى نَبِيِّنَا، وَنَشْفَعُ لَشِيعَتِنَا، فَلَا يُرَدُّنَا رَبُّنَا. (۱)

در آن هنگام ما پروردگاران را ستایش نموده و به پیامبران درود می‌فرستیم و

۱- نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۹۶؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۲؛ تفسیر عیاشی، ذیل آیه.

(۷۲) ﴿﴾

برای دوستداران و رهروان راه و رسم خویش شفاعت می‌کنیم و خدای مهربان شفاعت ما را می‌پذیرد و رد نمی‌کند.

ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَأً (۱)

این است آن روز حق؛ پس هر کس بخواهد، راه بازگشتی به سوی پروردگار خود در پیش گیرد.

واژه «مآب» از ریشه «أوب» به معنی مکان بازگشت و یا راه بازگشت آمده است.

آری، هر کس می‌خواهد راهی به سوی خدا در پیش گیرد، اینک در این جهان فرصت دارد که راه توحیدگرایی و پروا و رعایت حقوق مردم را در پیش گیرد و از زشتی و گناه دوری جوید، چرا که موانع بر کنارند و فرصت‌ها و امکانات آماده، و راه‌ها به وسیله پیامبران روشن و آشکار است.

۱- ۳۹ / نباء .

(۷۳) ﴿﴾

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا (۱)

ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم؛ روزی که انسان آنچه را با دو دست خویش [از] پیش فرستاده است می‌نگرد، و انسان کفرگرا می‌گوید: ای کاش! من خاک بودم.

این عذابی که قرآن از آن هشدار می‌دهد، عذاب روز رستاخیز است، اما از آنجایی که فرارسیدن آن روز قطعی است از نظر قرآن نزدیک است.

آن روز هر کس در انتظار ثمره عملکرد خویش است. نیکان و شایستگان در انتظار دریافت پاداش هستند و ظالمان و گناهکاران در انتظار کیفر دردناک گناهان خویش.

۱- ۴۰ / نباء .

(۷۴) ﴿﴾

وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

و آن روز است که کافر و بیدادپیشه می‌گوید: ای کاش! خاک بودم تا رستاخیزی برایم نبود، و این دادگاه رستاخیز و حسابرسی و عذاب و کیفر امروز را نمی‌دیدم.

«عبدالله بن عمر» در این مورد می‌گوید: هنگامی که رستاخیز برپا گردد زمین هموار می‌گردد و همه جنبندها برای حسابرسی برانگیخته می‌شوند، تا آنجایی که اگر حیوان شاختاری حیوان بی‌شاخی را شاخ زده است کیفر می‌گردد. (۱)

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۹۰ تا ۹۳ .

(۷۵) ﴿﴾

نامه اعمال

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّمُ رُبُّكَ أَحَدًا (۱)

و کتاب (کتابی که نامه اعمال همه انسان‌هاست) در آن جا گذارده می‌شود ، اما گنهکاران را می‌بینی که از آن چه در آن است ترسان و متوحش‌اندومی گویند : ای وای بر ما این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست مگر این که آن را شماره کرده‌است ؟ و همه اعمال خود را حاضر می‌بینند و پروردگارت به‌احدی ظلم نمی‌کند .

همگی را موبه‌مو به حساب آورده ، ضبط کرده و چیزی را فروگذار نموده است ،
۱- ۴۹ / کهف .

« (۷۶) »

راستی چه وحشتناک است ؟ ما همه این اعمال را به دست فراموشی سپرده بودیم ، آن‌چنان که گاهی فکر می‌کردیم اصلاً خلافی از ما سر نزده ، اما امروز می‌بینیم بار مسؤولیت‌مان بسیار سنگین و سرنوشت‌مان تاریک است . علاوه بر این سند کتبی اصولاً « همه اعمال خود را حاضر می‌بینند : وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا » . خوبی‌ها و بدی‌ها ، ظلم‌ها و عدل‌ها ، هرزگی‌ها و خیانت‌ها ، همه و همه در برابر آن‌ها تجسم می‌یابد . آن‌چه دامن آن‌ها را می‌گیرد کارهایی است که در این جهان انجام داده‌اند بنابراین از چه کسی می‌توانند گله کنند جز از خودشان .

در تفسیر المیزان در ذیل آیه فوق می‌خوانیم : از مجموع آیات قرآن استفاده می‌شود که در عالم قیامت سه نوع کتاب (نامه اعمال) برای انسان‌ها وجود دارد :
« (۷۷) »

نخست کتاب واحدی است که برای حساب اعمال همگان گذارده می‌شود و در واقع همه اعمال اولین و آخرین در آن ثبت است ، همان‌گونه که در آیه فوق خواندیم « وَوُضِعَ الْكِتَابُ » که ظاهر آن این است کتاب واحدی برای حساب همه انسان‌ها قرار داده می‌شود .

دوم کتابی است که هر امتی دارد یعنی اعمال یک امت در آن درج است همان‌گونه که در سوره جاثیه آیه ۲۸ آمده است : « كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا : هر امتی به کتاب و نامه اعمالش خوانده می‌شود » .

سوم کتابی است که برای هر انسانی جداگانه وجود دارد ، آن‌چنان که در سوره اسراء آیه ۱۳ می‌خوانیم : « وَكُلِّ انْسَانٍ اَلْزُمْنَا طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا : هر انسانی مسؤولیت اعمالش را به گردن خودش افکنده‌ایم و برای او در روز قیامت کتاب و نامه عملی بیرون می‌آوریم » .

« (۷۸) »

بدیهی است هیچ‌گونه منافاتی در میان این آیات نیست چرا که هیچ مانعی ندارد که اعمال آدمی در کتب مختلف ثبت گردد ، همان‌گونه که در برنامه‌های دنیای امروز نظیر آن را می‌بینیم ، که برای سازماندهی دقیق به تشکیلات یک کشور ، برای هر واحد ، نظام و حساب و سپس آن واحدها در واحدهای بزرگ‌تر ، حساب جدیدی پیدا می‌کنند .

اما با توجه به این نکته که نامه اعمال انسان‌ها در قیامت شبیه دفتر و کتاب معمولی این جهان نیست ، مجموعه‌ای است گویا ، غیرقابل انکار که شاید محصول طبیعی خود اعمال آدمی باشد .

و به هر حال آیه مورد بحث نشان می‌دهد که علاوه بر ثبت اعمال انسانی در کتب ویژه، خود اعمال نیز در آنجا تجسم می‌یابند و حضور پیدا می‌کنند « وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا » .

﴿ (۷۹) ﴾

اعمالی که به صورت انرژی‌های پراکنده در این جهان از نظرها محو و نابود شده‌اند در حقیقت از بین نرفته‌اند (و علم امروز نیز ثابت کرده که هیچ ماده و انرژی هرگز از میان نخواهد رفت، بلکه دائماً تغییر شکل می‌دهد).

آن روز این انرژی‌های گم شده، به فرمان خداوند، تبدیل به ماده می‌شوند و به صورت‌های مناسبی تجسم می‌یابند، اعمال نیک به صورت‌های جالب و زیبا و اعمال بد در چهره‌های زشت و ننگین ظاهر می‌گردند و این اعمال با ما خواهند بود و به همین دلیل در آخرین جمله آیات فوق می‌فرماید: « وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا: و خداوند به بندگانش ستم نمی‌کند » چرا که پاداش‌ها و کیفرها محصول اعمال خودشان است. (۱)

﴿ (۸۰) ﴾

لقاء الله چیست؟

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزْنًا (۲)

آن‌ها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند، به همین

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۲، صفحه ۳۲۷ تا ۳۲۸.

۲- ۱۰۵ / کهف .

﴿ (۸۱) ﴾

جهت اعمالشان حبط و نابود شد، لذا روز قیامت میزانی برای آن‌ها برپا نخواهیم کرد.

این آیه و آیه بعد به معرفی صفات زیان‌کاران می‌پردازد که ریشه تمام بدبختی‌های آن‌ها است و می‌گویند به آیاتی کافر شدند که چشم و گوش را بینا و شنوا می‌کند، آیاتی که پرده‌های غرور را درهم می‌درد و چهره واقعیت را در برابر انسان مجسم می‌سازد و بالاخره آیاتی که نور است و روشنایی و آدمی را از ظلمات اوهام و پندارها بیرون آورده به سرزمین حقایق رهنمون می‌گردد.

دیگر این که آن‌ها بعد از فراموش کردن خدا به « معاد » و « لقاء الله » کافر گشتند « وَ لِقَائِهِ » .

آری تا ایمان به « معاد » در کنار ایمان به « مبدأ » قرار نگیرد و انسان احساس نکند که قدرتی مراقب اعمال او است و همه را برای یک دادگاه بزرگ و دقیق و سخت‌گیر حفظ و نگهداری می‌کند، روی اعمال خود حساب صحیحی نخواهد کرد و اصلاح نخواهد شد .

﴿ (۸۲) ﴾

سپس اضافه می‌کند: « به خاطر همین کفر به مبدأ و معاد، اعمالشان حبط و نابود شده است: فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ » .

درست همانند خاکستری در برابر یک طوفان عظیم و چون آن‌ها عملی که قابل سنجش و ارزش باشد ندارند، « لذا روز قیامت وزن و میزانی برای آنان برپا نخواهیم کرد: فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزْنًا » .

چراکه توزین و سنجش مربوط به جایی است که چیزی در بساط باشد، آن‌ها که چیزی در بساط ندارند چگونه توزین و سنجشی داشته باشند؟

گرچه بعضی از شبه‌دانشمندان خرافی از این گونه آیات چنین استفاده کرده‌اند که خدا را در جهان دیگر می‌توان دید و ملاقات را به

معنی ملاقات حسی تفسیر نموده‌اند.

﴿ (۸۳) ﴾

ولی بدیهی است که ملاقات حسی لازم‌اش جسمیت و جسمیت لازم‌اش محدود بودن، نیازمند بودن و فناپذیر بودن است و هر عاقلی می‌داند خداوند نمی‌تواند دارای چنین صفاتی باشد.

بنابراین بدون شک منظور از «ملاقات» یا «رؤیت» در آیات مختلف قرآن هنگامی که به خدا نسبت داده می‌شود ملاقات حسی نیست بلکه شهود باطنی است.

یعنی انسان در قیامت چون آثار خدا را بیشتر و بهتر از هر زمان مشاهده می‌کند او را با چشم دل آشکارا می‌بیند و ایمان او نسبت به خدا یک ایمان شهودی می‌شود، به همین دلیل، طبق آیات قرآن، حتی لجوج‌ترین منکران خدا در قیامت زبان به اعتراف می‌گشایند چرا که راهی برای انکار نمی‌بینند. (۱)(۲) (۸۴) ﴿

توزین اعمال در قیامت

نیازی به این نداریم که مسأله توزین اعمال را در قیامت از طریق تجسم اعمال تفسیر کنیم و بگوییم عمل آدمی در آنجا تبدیل به جسم صاحب وزنی می‌شود چرا که توزین معنی وسیعی دارد و هرگونه سنجش را دربرمی‌گیرد، مثلاً در مورد

۱- به سوره مؤمنون آیه ۱۰۶ مراجعه نمایید.

۲- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمدیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۳، صفحه ۳۶۶ تا ۳۶۸.

﴿ (۸۵) ﴾

افراد بی‌شخصیت می‌گوییم آدم‌های بی‌وزنی هستند و یا سبک می‌باشند، درحالی‌که منظور کمبود شخصیت آن‌هاست نه وزن جسمانی.

جالب این که در آیات بالا در مورد گروه «أَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» می‌گوید: «برای آن‌ها در قیامت اصلاً ترازوی سنجش برپا نمی‌سازیم» آیا این با آیاتی که می‌گوید «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ: وزن در آن روز حق است» (۸ / اعراف) منافات دارد؟

مسئله نه، زیرا توزین در مورد کسانی است که کار قابل سنجشی انجام داده‌اند، اما کسی که تمام وجودش و افکار و اعمالش حتی به اندازه بال یک مگس وزن ندارد چه نیازی به سنجش دارد؟

لذا در روایت معروفی از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلَ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَرِنُ جَنَاحُ بَعُوضَةٍ: در روز قیامت مردان فربه

﴿ (۸۶) ﴾

بزرگ جثه‌ای را در دادگاه خدا حاضر می‌کنند که وزنشان حتی به اندازه بال مگسی نیست» (۱) چرا که در این جهان اعمالشان، افکارشان و شخصیتشان همه توخالی و پوک بود.

و از این‌جا روشن می‌شود که مردم در آنجا چند دسته‌اند:

- گروهی به قدری از نظر حسنات و اعمال صالح پر بارند که نیازی به توزین و حساب در کارشان نیست و بی‌حساب وارد بهشت می‌شوند.

- گروهی دیگر آن‌چنان اعمالشان حبط و باطل شده و یا به کلی فاقد عمل صالح هستند که باز نیازی به توزین ندارند، آن‌ها نیز بی‌حساب وارد دوزخ می‌شوند.

۱- «مجمع البیان» ذیل آیات مورد بحث.

(۸۷) (۱)

اما گروه سوم آن‌هایی هستند که دارای حسنات و سیئات می‌باشند، کارشان به وزن و حساب کشیده می‌شود و شاید اکثر مردم داخل در این قسم سوم هستند. (۱)

معاد جسمانی

منظور از معاد جسمانی این نیست که تنها جسم در جهان دیگر بازگشت می‌کند، بلکه هدف این است که روح و جسم توأماً مبعوث می‌شود و به تعبیر

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمدیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۳، صفحه ۳۶۶ تا ۳۶۸.

(۸۸) (۱)

دیگر بازگشت روح مسلم است، گفتگو از بازگشت جسم است.

جمععی از فلاسفه پیشین تنها به معاد روحانی معتقد بودند و جسم را مرکبی می‌دانستند که تنها در این جهان با انسان است و بعد از مرگ از آن بی‌نیاز می‌شود، آن را رها می‌سازد و به عالم ارواح می‌شتابد.

ولی عقیده علمای بزرگ اسلام این است، که معاد در هر دو جنبه روحانی و جسمانی صورت می‌گیرد، در این جا بعضی مقید به خصوص جسم سابق نیستند و می‌گویند: خداوند جسمی را در اختیار روح می‌گذارد و چون شخصیت انسان به روح او است این جسم، جسم او محسوب می‌شود.

در حالی که محققین معتقدند همان جسمی که خاک و متلاشی گشته، به فرمان خدا جمع آوری می‌شود و لباس حیات نوینی بر آن می‌پوشاند و این عقیده‌ای است که از

(۸۹) (۱)

متون آیات قرآن مجید گرفته شده است.

شواهد معاد جسمانی در قرآن مجید آن قدر زیاد است که به طور یقین می‌توان گفت: آن‌ها که معاد را منحصر در روحانی می‌دانند، کمترین مطالعه‌ای در آیات فراوان معاد نکرده‌اند و گرنه جسمانی بودن معاد در آیات قرآن به قدری روشن است که جای هیچ گونه تردید نیست.

همین آیاتی که در آخر سوره یس خواندیم به وضوح بیانگر این حقیقت است، چرا که مرد عرب بیابانی تعجبش از این بود که این استخوان پوسیده را که در دست دارد، چه کسی می‌تواند زنده کند و قرآن با صراحت در پاسخ او می‌گوید: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ: بگو همین استخوان پوسیده را خدایی که روز نخست آن را ابداع و ایجاد کرد، زنده می‌کند.

(۹۰) (۱)

تمام تعجب مشرکان و مخالفت آن‌ها در مسأله معاد بر سر همین مطلب بود که چگونه وقتی ما خاک شدیم و خاک‌های ما در زمین گم شد، دوباره لباس حیات در تن می‌کنیم (وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ) (۱۰/الم سجده).

آن‌ها می‌گفتند: «چگونه این مرد به شما وعده می‌دهد، وقتی که مردید و خاک شدید بار دیگر به زندگی باز می‌گردید: (أَيَعِدُكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَ عِظَامًا أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ) (۳۵/مؤمنون).

آن‌ها به قدری از این مسأله تعجب می‌کردند که اظهار آن را نشانه جنون و یا دروغ بر خدا می‌پنداشتند: «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلٌّ مِّنْكُمْ لَنَفَىٰ خَلْقٍ جَدِيدٍ: کافران گفتند مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می‌دهد هنگامی که کاملاً خاک و پراکنده شدید، دیگر بار آفرینش جدیدی می‌یابید» (۷/سبأ).

(۹۱) ﴿

به همین دلیل عموماً «استدلالات قرآن درباره امکان معاد» بر محور همین معاد جسمانی دور می‌زند و بیانات شش‌گانه‌ای که در فصل گذشت، همه شاهد و گواه این مدعا است.

به علاوه قرآن کراراً خاطر نشان می‌کند شما در قیامت از قبرها خارج می‌شوید (۵۱/یس و ۷/قمر) قبرها مربوط به معاد جسمانی است.

داستان مرغ‌های چهارگانه ابراهیم و همچنین داستان عَزْریر و زنده شدن او بعد از مرگ و ماجرای مقتول بنی اسرائیل که در بحث‌های گذشته به آن اشاره کردیم، همه با صراحت از معاد جسمانی سخن می‌گویند.

توصیف‌های زیادی که قرآن مجید از مواهب مادی و معنوی بهشت

(۹۲) ﴿

کرده است، همه نشان می‌دهد که معاد هم در مرحله جسم و هم در مرحله روح تحقق می‌پذیرد و گرنه حور و قصور و انواع غذاهای بهشتی و لذایذ مادی در کنار مواهب معنوی معنی ندارد.

به هر حال ممکن نیست کسی کمترین آگاهی از منطق و فرهنگ قرآن داشته باشد و معاد جسمانی را انکار کند و به تعبیر دیگر انکار معاد جسمانی از نظر قرآن مساوی است با انکار اصل معاد.

علاوه بر این دلایل نقلی، شواهد عقلی نیز در این زمینه وجود دارد که اگر بخواهیم وارد آن شویم، سخن به درازا می‌کشد.

البته اعتقاد به معاد جسمانی پاره‌ای از سؤالات و اشکالات برمی‌انگیزد، مانند شبهه آکل و مأکول که محققان اسلامی از آن پاسخ گفته‌اند و ما شرح جامع و فشرده‌ای در همین زمینه در ذیل آیه ۲۶۰ سوره بقره آورده‌ایم. (۱)(۲)

(۹۳) ﴿

قیامت و انگشت نگاری

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَهُ عِظَامَهُ (۳)

آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟

بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (۴)

۱- برای توضیح بیشتر به جلد ۲ «تفسیر نمونه» صفحه ۲۲۸ به بعد مراجعه شود.

۲- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمدیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۴، صفحه ۵۲۵ تا ۵۲۷.

۳- ۳ / قیامت .

۴- ۴ / قیامت .

(۹۴) ﴿

آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم.

تعبیر به «يَحْسَبُ» (از ماده «حَسَبان» به معنی گمان) اشاره به این است که این منکران هرگز به گفته خود ایمان نداشتند، بلکه تنها بر پندارها و گمان‌های واهی و بی‌اساس تکیه می‌کردند.

«بَنَان» در لغت هم به معنی "انگشتان" و هم "سر انگشتان" آمده است و در هر دو صورت اشاره به این نکته است که نه تنها خدا استخوان‌ها را جمع‌آوری می‌کند و به حال اول بازمی‌گرداند، بلکه استخوان‌های کوچک و ظریف و دقیق انگشتان همه را در جای خود قرار می‌دهد و از آن بالاتر خداوند حتی سر انگشتان او را به طور موزون به صورت نخست بازمی‌گرداند.

این تعبیر می‌تواند اشاره لطیفی به خطوط سر انگشت انسان‌ها باشد که می‌گویند

﴿ (۹۵) ﴾

کمتر انسانی در روی زمین پیدا می‌شود که خطوط سر انگشت او با دیگری یکسان باشد، یا به تعبیر دیگر خطوط ظریف و پیچیده‌ای که بر سر انگشتان هر انسانی نقش است، معرف شخص اوست و لذا در عصر ما مسأله «انگشت‌نگاری» به صورت علمی درآمده و به وسیله آن بسیاری از مجرمان شناخته شده و جرم‌ها کشف گردیده است. همین قدر کافی است که مثلاً یک سارق هنگامی که وارد اتاق یا منزلی می‌شود، دست خود را بر دستگیره در، یا شیشه اتاق یا قفل و صندوق بگذارد و اثر خطوط انگشتانش روی آن بماند، فوراً از آن نمونه برداری کرده، آن را با سوابقی که از مجرمان و سارقان دارند، تطبیق می‌دهند و مجرم را پیدا می‌کنند. (۱)

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۵، صفحه ۵۹۳. ﴿ (۹۶) ﴾

رستگاری بزرگ تقوایندگان

مَفَاز: از ریشه «فَوَّز» به معنی رسیدن به کامیابی و رستگاری است. این واژه اسم مکان و یا «مصدر میمی» است. بی‌گمان آن کسانی که از خدا حساب بردند و از قانون‌شکنی و گناه دوری جستند، برایشان کامیابی و رستگاری بزرگی است.

از دیدگاه پاره‌ای واژه «مَفَاز» اسم مکان و به معنی جایگاه رستگاری است؛ درست بسان «مَنْجَاة» که مکان نجات و رهایی است. حَدَائِقَ وَ اَغْنَاباً (۱)

۱- ۳۲ / نباء .

﴿ (۹۷) ﴾

بوستان‌ها و درختان انگور.

حَدِيقَةٌ: بوستان و باغچه‌ای محدود و مشخص. این واژه مفرد است و جمع آن «حَدَائِق» می‌باشد. «حَدِيقَه چشم» نیز از همین باب است، چرا که به وسیله پلک‌ها احاطه شده است.

اَغْنَاب: این واژه جمع «عَنْب» به معنی انگور می‌باشد و هنگامی که خشک گردد به آن کشمش و مویز می‌گویند.

باغ‌هایی پرطراوت و پر میوه و محفوظ از هر آسیب و انواع انگورها.

وَ كَوَاعِبَ اَنْرَاباً (۱)

۱- ۳۳ / نباء .

﴿ (۹۸) ﴾

و دخترانی همسال با سینه‌های برجسته، كَوَاعِب: جمع «كَاعِب» به معنی دوشیزه‌ای است که تازه سینه‌های او برآمده است.

اَنْرَاب: جمع «رَب» به معنی همسن و سال. به باور «قَتَادَة» برای آنان دوشیزگانی است همسال که تازه سینه‌های آنان برآمده است. اما به باور «ابوعلی» منظور این است که: این حوریه‌ها و یا دوشیزگان در زیبایی سیمای و اخلاق و سیرت و سن و سال، نظیر همسران خویش‌اند.

وَ كَاسًا دِهَاقًا (۱)

۱- ۳۴ / نباء .

﴿ (۹۹) ﴾

و جامی لبریز [از نوشیدنی].

کأس: جام لبالب از نوشیدنی.

دهاق: جام لبریز.

به باور گروهی منظور این است که: به مردم پروا پیشه جام‌هایی لبریز از نوشیدنی‌های بهشت می‌دهند. اما به باور پاره‌ای دیگر منظور جام‌های پیایی به آنان می‌دهند.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا (۱)

در آنجا نه بیهوده‌ای می‌شنوند و نه دروغ شمردن سخنی [از یکدیگر].

۱- ۳۵ / نباء .

﴿ (۱۰۰) ﴾

چنان نیست که آن شراب پاک بهشت و یانوشابه‌های آن، خرد آنان را دچار سستی و کاستی کند و بی‌برنامه سخن بگویند و بی‌ادبانه رفتار کنند، نه هرگز.

جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا (۱)

[این‌ها] پاداشی است از پروردگار تو [و] بخششی است حساب شده [و بسنده].

عَطَاءً حِسَابًا: بخششی بسنده و کافی.

آنچه به پروا پیشگان در سرای آخرت ارزانی می‌گردد پاداش پروردگار تو به آنان در برابر ایمان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و عمل به مقررات او و بخششی است حساب شده و پرشکوه و بسنده.

۱- ۳۶ / نباء .

﴿ (۱۰۱) ﴾

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا (۱)

[همان] پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است؛ بخشاینده‌ای که [آفریدگان] در برابر او توان سخن گفتن ندارند.

آن کسی که به مردم با ایمان و شایسته کردار این پاداش پرشکوه را ارزانی می‌دارد، همان پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است؛ همان خدای بخشاینده‌ای که هیچ کسی بدون اجازه او در پیشگاه‌اش سخنی نمی‌گوید و درخواستی نمی‌کند.

وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى (۲) و جز برای کسی که خدا رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند...

۱- ۳۷ / نباء .

۲- ۲۸ / انبیاء .

﴿ (۱۰۲) ﴾

و نیز بسان این آیه که: يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ (۱) آن روز، روزی است که چون فرارسد، هیچ کس جز به اذن او سخن نگوید...

«مُقَاتِل» در تفسیر آیه می‌گوید: در روز رستاخیز مردم جز با اجازه خدا قدرت سخن گفتن نخواهند داشت.

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (۲)

روزی که [روح] و فرشتگان به صف می‌ایستند و [مردم] سخنی نمی‌گویند، مگر

۱- سوره هود، آیه ۱۰۵.

۲- ۳۸ / نباء .

((۱۰۳))

کسی که [خدای] بخشاینده به او اجازه دهد، و سخنی درست بگوید. (۱)

بهبخت و دوزخ

بسیاری چنین می‌پندارند که عالم پس از مرگ کاملاً شبیه این جهان است، منتهی در شکلی کامل‌تر و جالب‌تر. ولی قرائن زیادی در دست داریم که نشان می‌دهد فاصله زیادی از نظر کیفیت و کمیت میان این جهان و آن جهان است، حتی این که اگر این فاصله را به تفاوت میان عالم کوچک جنین با این دنیای وسیع تشبیه می‌کنیم، باز مقایسه کاملی به نظر نمی‌رسد.

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۷ تا ۹۰.

((۱۰۴))

طبق صریح بعضی از روایات در آن جا چیزهایی است که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و حتی از فکر انسانی خطور نکرده است، قرآن مجید می‌گوید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ: هیچ انسانی نمی‌داند چه چیزهایی که مایه روشنی چشم است، برای او پنهان نگه داشته شده» (۱۷/سجده).

نظامات حاکم بر آن جهان نیز با آنچه در این عالم حاکم است، کاملاً تفاوت دارد، در این جا افراد به عنوان شهود در دادگاه حاضر می‌شوند، ولی در آن جا دست و پا و حتی پوست تن شهادت می‌دهد.

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۶۵/یس) «وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (۲۱/فصلت) به هر حال آن چه درباره جهان دیگر گفته شود، تنها شبیحی از دور در نظر ما مجسم می‌کند و اصولاً الفبای ما و فرهنگ فکری ما در این جهان قادر به توصیف حقیقی آن نیست و از این جا به بسیاری از سؤالات در زمینه بهشت و دوزخ و چگونگی نعمت‌ها و عذاب‌هایش پاسخ داده خواهد شد.

((۱۰۵))

همین قدر می‌دانیم بهشت کانون انواع مواهب الهی اعم از مادی و معنوی است و دوزخ کانونی است از شدیدترین عذاب‌ها در هر دو جهت، اما در مورد جزئیات این دو، قرآن اشاراتی دارد که ما به آن مؤمن هستیم، اما تفصیل آن را تا کسی نبیند نمی‌داند. در زمینه وجود بهشت و دوزخ در حال حاضر و این که در کجا است، بحث نسبتاً مشروحی در جلد دوم «تفسیر نمونه» ذیل آیه ۱۳۳ سوره آل عمران (صفحه ۹۲ به بعد) داشته‌ایم.

و همچنین در زمینه پاداش و کیفر در عالم قیامت و مسأله «تجسم اعمال» و «نامه اعمال» در جلد دوم صفحه ۳۷۸ (ذیل ۳۰/آل عمران) و جلد دوازدهم صفحه ۴۵۵ (ذیل ۴۹/کهف) بحثی داشته‌ایم.

((۱۰۶))

خداوند! اگر داوری بر معیار اعمال باشد، دست ما تهی است، با ترازوی فضل و کرم حسنات و ناچیز ما را بسنج و با رحمت و غفرانت بر سیئات ما پرده بپفکن. (۱)

به باور «مُقَاتِل»، «مَرْصَد» زندانی است که گناهکاران در آن زندانی می‌شوند.

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۴، صفحه ۵۲۷ تا ۵۲۸. (۱۰۷)»

آیه شریفه نشانگر آن است که دوزخ در کمین گناهکاران و ظالمان است و هیچ یک از آن‌ها، راه رهایی از کیفر عملکرد زشت خود نخواهند یافت.

لِلطَّاعِينَ مَأْتَبٌ (۱)

[و] بازگشتگاهی است برای سرکشان [و خود کامگان]؛

مَأْتَب: به منزلگاه و قرارگاه و بازگشتگاه گفته می‌شود.

همان کسانی که از مرزهای مقررات خدا پا را فراتر نهاده و در نافرمانی و گناه راه سرکشی و طغیان را پیش گرفتند. آری، آنان روزگاری طولانی در آنجا خواهند ماند تا طعم تلخ تاریک اندیشی و

۱- ۲۲ / نباء .

(۱۰۸)»

بیدادگری خود و تحقیر انسان‌ها و پایمال ساختن حقوق و کرامت بشر را بچشند.

لَا يَشِينَنَّ فِيهَا أَحْقَابًا (۱)

که روزگاری دراز در آن درنگ خواهند کرد،

أَحْقَاب: این واژه جمع «حُقْب» به معنی بخشی نامعلوم و طولانی از زمان آمده است.

استقرار طولانی خود کامگان در دوزخ

در مورد واژه «أَحْقَاب» دیدگاه‌ها متفاوت است.

۱- ۲۳ / نباء .

(۱۰۹)»

۱- از دیدگاه برخی از مفسران این واژه به معنی زمانی است بسیار طولانی و سالیانی است بی‌شمار که می‌آیند و می‌روند، بدون آنکه پایانی داشته باشند؛ چرا که هر «حُقْب» هشتاد سال از سال‌های سرای آخرت است.

۲- اما از دیدگاه «مُجَاهِد» منظور از «أَحْقَاب»، چهل و سه «حُقْب» می‌باشد و هر «حُقْب» هفتاد خریف و هر خریفی ۷۰۰ سال، و هر سال ۳۶۰ روز، و هر روز هزار سال است (۴۳×۷۰×۷۰۰×۳۶۰×۱۰۰۰=۰۰۰/۰۰۰/۵۲۰/۷۵۸).

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: کسی که به دوزخ افتاد جز با پشت سر نهادن روزگارانی طولانی و چشیدن عذابی سخت و دردناک نجات نخواهد یافت.

آن‌گاه آورده‌اند که: واژه «حُقْب» به معنی شصت و هفت سال، و هر سال برابر با سیصد و شصت روز، و هر روز هزار سال از سال‌های دنیاست. با این بیان چه کسی از

(۱۱۰)»

دوزخیان امید رهایی خواهد داشت؟

از امام باقر علیه‌السلام در مورد تفسیر آیه پرسش شد، که فرمود:

هَذِهِ فِي الدِّينِ يَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ (۱) این آیه بیانگر سرنوشت کسانی است که سرانجام از آتش دوزخ رهایی خواهند

یافت.

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (۲)

در آنجا نه [طعم] خنکی خواهند چشید و نه نوشابه‌ای؛

دوزخیان تیره‌بخت در آنجا نه چیز خنک و سردی خواهند چشید، تا از حرارت دهشتناک دوزخ بکاهد و نه نوشیدنی گوارایی که عطش آنان را فرو نشاند.

۱- نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۶؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۲.

۲- ۲۴ / نباء .

﴿ (۱۱۱) ﴾

إِلَّا حَمِيمًا وَعَسَاقًا (۱)

مگر آبی جوشان و خونابه‌ای بدبو.

آری دوزخیان در آنجا نه طعم سردی و خنکی را خواهند چشید و نه نوشابه‌ای، مگر آبی جوشان و خونابه‌ای بدبو و نفرت‌انگیز از چرکابه اهل آتش .

جَزَاءً وَفِاقًا (۲)

کیفری مناسب [با جنایت‌ها و شقاوت‌هایشان]؛ (۳)

۱- ۲۵ / نباء .

۲- ۲۶ / نباء .

۳- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۳ تا ۸۵.

﴿ (۱۱۲) ﴾

راز سقـوط به دوزخ

این عذاب دهشتناک دوزخیان به خاطر آن است که آنان حساب و حسابرسی را باور نداشته و به آمدن آن روز امیدی نمی‌بستند و از روز رستاخیز نمی‌ترسیدند.

«ابومسلم» می‌گوید: آنان از کیفر کردارشان نمی‌هراسیدند و گمان نمی‌بردند که حساب و حسابرسی در کار باشد.

از دیدگاه پاره‌ای دیگر واژه «رَجَاء» در این‌جا، به معنی ترس و هراس آمده است .

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا (۱)

و آیات ما را سخت دروغ شمردند.

۱- ۲۸ / نباء .

﴿ (۱۱۳) ﴾

به باور پاره‌ای منظور این است که: آنان آن‌چه پیامبران از سوی خدا آوردند، همه را دروغ شمردند. اما به باور پاره‌ای آنان قرآن را تکذیب کردند.

وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا (۱)

در حالی که [ما] هر چیزی را به صورت نوشته‌ای [دقیق] به شمار آورده‌ایم.

از دیدگاه پاره‌ای منظور این است که: ما تمامی عملکرد آنان را به صورت نوشته‌ای مرتب و دقیق حفظ می‌نماییم تا برابر

عملکردشان کیفر گردند.

گفتنی است که بدان دلیل که حفظ مطلب در نگارش و به صورت ثبت و ضبط بهتر است، در آیه شریفه به ثبت و شمارش توجه داده است.

فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا (۲)

۱- ۲۹ / نباء .

۲- ۳۰ / نباء .

﴿ (۱۱۴) ﴾

پس بچشید، که جز عذاب [مرگبار چیزی] بر شما نخواهیم افزود.

این بدان جهت است که هر لحظه عذابی سخت تر بر دوزخیان سرکش باریدن می کند.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۱)

به یقین برای پروا پیشگان کامیابی [و رستگاری بزرگی] است: (۲)

لباس‌های زینتی در جهان دیگر

این سؤال ممکن است برای بسیاری پیدا شود که خداوند در قرآن مجید از زرق

۱- ۳۱ / نباء .

۲- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۶ تا ۸۷ .

﴿ (۱۱۵) ﴾

و برق دنیا نکوهش کرده، ولی وعده این گونه چیزها را به مؤمنان در آن جهان می دهد، زینت آلات طلا، پارچه‌های ابریشمین، اریکه‌ها و تخت‌های زیبا و مانند آن.

در پاسخ این سؤال قبلاً توجه به این نکته را لازم می دانیم که ما هرگز مانند توجیه گرانی که همه این الفاظ را کنایه از مفاهیم معنوی می دانند این گونه آیات را تفسیر نمی کنیم، چرا که از خود قرآن آموخته ایم که معاد هم جنبه «روحانی» دارد هم «جسمانی» و به این ترتیب لذات آن جهان باید در هر دو بخش باشد که البته بدون شک لذات روحانیش قابل مقایسه بالذات جسمانی نیست.

ولی در عین حال این حقیقت را نمی توان کتمان کرد که ما از نعمت‌های آن جهان شبیحی از دور می بینیم و سخنانی به اشاره می شنویم، چرا که آن جهان نسبت به این عالم همچون این دنیا است نسبت به شکم مادر و حالت جنینی، همان گونه که «مادر» اگر بتواند رابطه‌ای با جنین خود برقرار کند جز با اشارات نمی تواند زیبایی‌های این دنیا را، آفتاب درخشان، ماه تابان، چشمه سارها، باغ‌ها و گل‌ها و مانند آن را برای کودکی که در شکم او است بیان کند، چرا که الفاظ کافی برای بیان این مفاهیم که کودکش بتواند آن را درک کند در اختیار ندارد، همچنین نعمت‌های مادی و معنوی قیامت را برای ما محاصره شدگان در رحم دنیا بازگو کردن آن هم به طور کامل ممکن نیست.

﴿ (۱۱۶) ﴾

با روشن شدن این مقدمه به سراغ پاسخ سؤال می رویم: اگر خدا زندگی پر زرق و برق این جهان را نکوهش کرده به خاطر آن است که محدودیت این جهان سبب می شود فراهم کردن چنان زندگانی با انواع ظلم و ستم توأم باشد و بهره گیری از آن با غفلت و بی خبری.

تبعیض‌هایی که از این رهگذر پیدا می‌شود مایه کینه‌ها، حسادت‌ها، عداوت‌ها و سرانجام خونریزی‌ها و جنگ‌ها است .
 (۱۱۷) ﴿

اما در آن جهان که همه چیزش گسترده‌است نه تحصیل این زینت‌ها مشکل ایجاد می‌کند، نه سبب تبعیض و محرومیت کسی می‌شود، نه کینه و نفرتی برمی‌انگیزد و نه در آن محیط مملو از معنویت انسان را از خدا غافل می‌سازد، نه نیاز به زحمت حفظ و حراست دارد و نه در رقبا ایجاد حسادت می‌کند، نه مایه کبر و غرور است و نه موجب فاصله گرفتن از خلق خدا و خدا .
 چرا بهشتیان از چنین مواهبی محروم باشند که لذتی است جسمانی در کنار مواهب بزرگ معنوی بدون هیچ واکنش نامطلوب
 (۱).

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۳، صفحه ۳۱۴ تا ۳۱۵ .
 (۱۱۸) ﴿

ایمان به معاد و نقش آن در تربیت انسان‌ها

وَعَرِّضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًا لَّقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (۱)
 آن‌ها همه در یک صف به پروردگارت عرضه می‌شوند (و به آن‌ها گفته می‌شود) شما همگی نزد ما آمدید آن گونه که در آغاز شما را آفریدیم اما شما گمان می‌کردید ما موعدی برایتان قرار نخواهیم داد .
 این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که هر گروهی از مردم که عقیده واحد یا عمل مشابهی دارند در یک صف قرار می‌گیرند و یا این که همگی بدون هیچ گونه تفاوت و امتیاز در یک صف قرار خواهند گرفت .
 ۱- ۴۸ / کهف .

(۱۱۹) ﴿

نه خبری از اموال و ثروت‌ها است، نه زر و زیورها، نه امتیازات و مقامات مادی، نه لباس‌های رنگارنگ و نه یار و یاور، درست همان گونه که در آغاز آفرینش بودید، به همان حالت اول .
 به راستی قرآن کتاب تربیتی عجیبی است، هنگامی که صحنه قیامت را برای انسان‌ها ترسیم می‌کند، می‌گوید، روزی که همه مردم در صفوف منظم به دادگاه عدل پروردگار عرضه می‌شوند، درحالی که هماهنگی عقاید و اعمالشان معیار تقسیم آن‌ها در صفوف مختلف است .
 دست‌های آن‌ها از همه چیز تهی، تمام تعلقات دنیا را پشت سرافکنده‌اند، در عین جمعیت، تنها و در عین تنهایی جمع هستند، نامه‌های اعمال، گسترده می‌شود .

همه چیز به زبان می‌آید و اعمال کوچک و بزرگ آدمیان را بازگو می‌کند و از آن بالا-تر خود اعمال و افکار جان می‌گیرند، تجسم می‌یابند، اطراف هر کسی را اعمال تجسم یافته‌اش احاطه می‌کند، آن چنان مردم به خود مشغول هستند که مادر فرزند را و فرزند پدر و مادر را به کلی فراموش می‌کنند .

(۱۲۰) ﴿

سایه سنگین وحشت از این دادگاه عدل الهی و کیفرهای بزرگی که در انتظار بدکاران است همه را فراموش می‌کند، نفس‌ها در سینه‌ها حبس می‌شود و چشم‌ها از گردش باز می‌مانند .

راستی ایمان به چنین دادگاهی چقدر در تربیت انسان و کنترل شهوات او مؤثر است؟ و چقدر آگاهی و بیداری و توجه به مسؤولیت‌ها به انسان می‌بخشد؟

« هنگامی که روز قیامت می‌شود، نامه اعمال آدمی را به دست او می‌دهند، سپس گفته می‌شود بخوان، راوی این خبر می‌گوید: از امام پرسیدم: آیا آن‌چه را که در این نامه است می‌شناسد و به‌خاطر می‌آورد؟ امام فرمود: همه‌را به‌خاطر می‌آورد، هر چشم برهم زدنی، کلمه‌ای، جابه‌جا کردن قدمی و خلاصه هر کاری را که انجام داده است آن‌چنان به‌خاطر می‌آورد که گویی همان ساعت انجام داده است و لذا فریادشان بلند می‌شود و می‌گویند: ای وای بر ما این چه کتابی است که هیچ‌کار کوچک و بزرگی نیست مگر آن‌که آن را احصا و شماره کرده است. (۱)»

« (۱۲۱) »

نقش مؤثر تربیتی ایمان به چنین واقعیتی ناگفته پیدا است، راستی ممکن است انسان به چنین صحنه‌ای ایمان قاطع داشته باشد بازهم گناه کند؟ (۲)

۱- «نورالتقلین»، جلد ۳، صفحه ۲۶۷.

۲- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمدبیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۳، صفحه ۳۲۵ تا ۳۲۷. « (۱۲۲) »

او مالک و حاکم بر همه چیز است

فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدَأُ الْمَلَكُوتَ كُلَّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱)

پس منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست او است و (همگی) به سوی او باز می‌گردید. با توجه به این که «مَلَكُوت» از ریشه «مَلَمَكَ» بر وزن «حَكَم» به معنی حکومت و مالکیت است و اضافه «واو» و «ت» به آن برای تأکید و مبالغه می‌باشد، مفهوم آیه چنین می‌شود: حاکمیت و مالکیت بی‌قید و شرط همه چیز به دست قدرت خدا است و چنین خداوندی از هر گونه عجز و ناتوانی منزّه و مُبَرّا است و در این صورت احیاء مردگان و پوشیدن لباس حیات بر استخوانهای پوسیده و خاک‌های پراکنده مشکلی برای او ایجاد نخواهد کرد، چون چنین است به طور یقین همه شما به سوی او باز می‌گردید و معاد حق است.

۱- ۸۳ / یس .

« (۱۲۳) »

بازتاب معاد در زندگی انسان‌ها

اعتقاد به عالم پس از مرگ و بقای آثار اعمال آدمی و جاودانگی کارهای او اعم از خیر و شر، اثر بسیار نیرومندی بر فکر و اعصاب و عضلات انسان‌ها می‌گذارد و به عنوان یک عامل مؤثری در تشویق به نیکی‌ها و مبارزه با زشتی‌ها می‌تواند مؤثر شود.

اثراتی که ایمان به زندگی پس از مرگ می‌تواند در اصلاح افراد فاسد و منحرف و تشویق افراد فداکار و مجاهد و ایثارگر بگذارد، به مراتب بیش از اثرات داد‌گاه‌ها و کیفرهای معمولی است، چرا که مشخصات داد‌گاه رستاخیز با داد‌گاه‌های

« (۱۲۴) »

معمولی بسیار متفاوت است، در آن داد‌گاه نه تجدید نظر وجود دارد و نه زر و زور روی فکر ناظرانش اثر می‌گذارد، نه ارائه مدارک دروغین در آن فایده‌ای دارد و نه تشریفات آن نیازمند به طول زمان است.

قرآن مجید می‌گوید: «وَأَنْتُمْ يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ: از روزی

پرهیزید که هیچ کس به جای دیگری جزا داده نمی‌شود و نه شفاعتی از او پذیرفته خواهد شد و نه غرامت و بدل و نه کسی به یاری او می‌آید» (۴۸/بقره).

و نیز می‌گوید: «وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَفُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ: هر کس از آن‌ها که ظلم و ستم کرده، اگر تمامی روی زمین را در اختیار داشته باشد، در آن روز همه را برای نجات خویش می‌دهد و هنگامی که عذاب الهی را می‌بیند،

﴿ (۱۲۵) ﴾

پشیمانی خود را مکتوم می‌دارند (مبادا رسواتر شوند) و در میان آن‌ها به عدالت داوری می‌شود و ستمی بر آن‌ها نخواهد رفت» (۵۴/یونس).

و نیز می‌خوانیم: «لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ: هدف این است که خداوند هر کس را به آنچه انجام داده، جزا دهد چرا که خداوند سریع الحساب است» (۵۱/ابراهیم).

به قدری حساب او سریع و قاطع است که طبق بعضی از روایات (إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحَاسِبُ الْخَلَائِقَ كُلَّهَا فِي مِقْدَارِ لَمَحِ الْبَصْرِ: خداوند در یک چشم به هم زدن حساب همه را می‌رسد). (۱)

به همین دلیل در قرآن مجید سرچشمه بسیاری از گناهان فراموش کردن روز جزا

۱- «مجمع البیان»، ذیل آیه ۲۰۲ سوره بقره.

﴿ (۱۲۶) ﴾

ذکر شده، در آیه (۱۴/الم سجده) می‌فرماید: «فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا: بچشید آتش دوزخ را به خاطر این که ملاقات امروز را فراموش کردید».

حتی از پاره‌ای از تعبیرات استفاده می‌شود که انسان اگر گمانی در قیامت داشته باشد، نیز از انجام بسیار از اعمال خلاف خودداری می‌کند، چنان که درباره کم‌فروشان می‌فرماید: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ: آیا آن‌ها گمان نمی‌کنند که برای روز بزرگی مبعوث می‌شوند» (آیه ۵۴/مطففین).

حماسه‌های جاویدانی که مجاهدان اسلام در گذشته و امروز در میدان‌های جهاد می‌آفرینند و گذشت و ایثار و فداکاری عظیمی که بسیاری از مردم در زمینه دفاع از کشورهای اسلامی و حمایت از محرومان و مستضعفان نشان می‌دهند، همه بازتاب اعتقاد به زندگی جاویدان سرای دیگر است، مطالعات دانشمندان و تجربیات مختلف نشان داده که این گونه پدیده‌ها در مقیاس وسیع و گسترده، جز از طریق

﴿ (۱۲۷) ﴾

عقیده‌ای که زندگی پس از مرگ در آن جای ویژه‌ای دارد، امکان پذیر نیست.

سربازی که منطقتش این است: «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ: بگو شما دشمنان درباره ما چه می‌اندیشید؟ جز رسیدن به یکی از دو خیر و سعادت و افتخار» (یا پیروزی بر شما و یا رسیدن به افتخار شهادت) (۵۲/توبه)، قطعاً سربازی است شکست‌ناپذیر.

چهره مرگ که برای بسیاری از مردم جهان وحشت‌انگیز است و حتی از نام آن و هر چیز که آن را تداعی کند، می‌گریزند، برای عقیده‌مندان به زندگی پس از مرگ نه تنها نازیبا نیست، بلکه دریچه‌ای است به جهانی بزرگ، شکستن قفل و آزاد شدن روح انسان، گشوده شدن درهای زندان تن و رسیدن به آزادی مطلق است.

اصولاً مسأله معاد بعد از مبدأ، خط فاصل فرهنگ خداپرستان و مادیین است، چرا که دو دیدگاه مختلف در این جا وجود دارد.

(۱۲۸) ﴿﴾

دیدگاهی که مرگ را فنا و نابودی مطلق می‌بیند و با تمام وجودش از آن می‌گریزد، چرا که همه چیز با آن پایان می‌گیرد و دیدگاهی که مرگ را یک تولد جدید و گام نهادن به عالمی وسیع و پهناور و روشن و پرگشودن در آسمان بی‌کران می‌شمرد.

طبیعی است که طرفداران این مکتب نه تنها از مرگ و شهادت در راه هدف ترس و وحشتی به خود راه نمی‌دهند، بلکه با الهام گرفتن از مکتب امیر مؤمنان علی علیه‌السلام که می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَا بُنَّ أَيْطَالِبٍ اِنْسَ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِثَدْيِ اُمِّهِ» به خدا سوگند فرزند ایتطالب علاقه‌اش به مرگ بیشتر است از کودک شیرخوار به پستان مادر». (۱).

۱- «نهج البلاغه»، خطبه ۵.

(۱۲۹) ﴿﴾

از مرگ در راه هدف استقبال می‌کنند و به همین دلیل هنگامی که ضربت شمشیر جنایتکار روزگار «عَبْدُ الرَّحْمَنِ ابْنُ مُلْجَمٍ» بر مغز مبارکش فرو نشست فرمود: «فُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ: به خدای کعبه، پیروز و رستگار و راحت شدم».

کوتاه سخن این که ایمان به معاد از انسان ترسو و بی‌هدف، آدم شجاع و با شهامت و هدفداری می‌آفریند که زندگیش مملو از حماسه و ایثارها و پاکی و تقوا است. (۱).

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۴، صفحه ۵۲۲ تا ۵۲۵.

(۱۳۰) ﴿﴾

«کتابنامه»

- ۱- بیستونی، محمد، تفسیر جوان (۵ جلدی)، اول، قم، انتشارات بیان جوان .
- ۲- بیستونی، محمد، فهرستواره موضوعی تفسیر جوان، اول، قم، انتشارات بیان جوان .
- ۳- بیستونی، محمد، تفسیر بیان (۳۰ جلدی)، اول، تهران، انتشارات فراهانی .
- ۴- بیستونی، محمد، فهرستواره موضوعی تفسیر بیان، اول، تهران، انتشارات فراهانی .
- ۵- قاموس قرآن، آیه‌الله قرشی، ج ۵ .
- ۶- صحیح مسلم، جلد ۴ .
- ۷- الجَنَّةُ، ترمذی، جلد ۴ .
- ۸- تفسیر ابن عباس .
- ۹- نورالثقلین، جلد ۵ .

(۱۳۱) ﴿﴾

- ۱۰- تفسیر قرطبی، جلد ۸ .
- ۱۱- روح البیان، جلد ۲۷ .
- ۱۲- دُرُّ الْمُنْشُورِ، جلد ۶ .
- ۱۳- تفسیر قمی، جلد ۲ .
- ۱۴- مجمع البیان .
- ۱۵- محجة البیضاء، جلد ۸ .

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

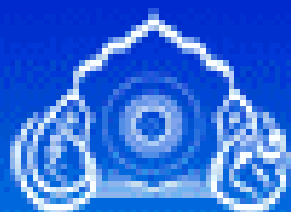
ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

